

فصلنامه تخصصی  
دولت‌ناظر

# زبان و شناخت

سال سوم - شماره چهار  
بهار و تابستان ۱۳۹۷

## زبان و شناخت

دوفصلنامه علمی-تخصصی

سال سوم، شماره چهار، بهار و تابستان ۹۷

شماره مجوز ۱۹۳۵/۱۹۷۸۲

صاحب امتیاز انجمن علمی دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس - معاونت فرهنگی و اجتماعی

مدیرمسئول پریسا سادات میرزاد

سرمدبیر امیرعباس رفیعی فاضل

مدیر اجرایی اعظم میکده

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر فردوس آفاگل زاده	استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حمیدرضا شعیری	استاد گروه زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس
دکتر عالیله کرد زعفرانلو کامبوزیا	دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ارسلان گلفام	دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر پرویز آزاد فلاح	دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حیات عامری	استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر خدیجه حاجیان	استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر سحر بهرامی خورشید	استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
اردشیر ملکی مقدم	دانشور گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

ویراستاران علمی: امیرعباس رفیعی فاضل، پریسا سادات میرزاد ویراستاران فنی: امیرعباس رفیعی فاضل، کیانوش کیقبادی امیری

صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی: چاپ دیجیتال موتمن

طرح جلد: محمد محرابی

نشانی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی.

پست الکترونیک: [languagecognition@yahoo.com](mailto:languagecognition@yahoo.com)

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

این نشریه دارای مجوز شماره ۱۹۳۵/۱۹۷۸۲ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۴ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

## فهرست مطالب

۵	اهداف و رویکردهای مجلهٔ زبان و شناخت
۷	سخن سردبیر
۹	بررسی معنی‌شناسی شناختی واژه‌های «فضا» و «قدر» در قرآن عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، مسعود عزیزی
۳۱	نمابرداری؛ عامل تعیین‌کننده در گذرایی سحر بهرامی خورشید
۵۵	رابطهٔ زبان و تفکر و نقش آن در بیان مفاهیم تربیتی قرآن کیانوش کیتبادی امیری
۸۱	چکیدهٔ انگلیسی مقالات

An Interview with Professor Dirk Geeraerts (part 2)

1

Fatemeh Shahverdi, Jing Du



## اهداف و رویکردهای مجله زبان و شناخت

دوفصلنامه علمی-تخصصی زبان و شناخت با تلاش و همکاری انجمن علمی-دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس از سال ۱۳۹۵ با هدف دانش‌افزایی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی اقدام به چاپ مقالات علمی نموده است. این مجله سعی دارد در راستای توسعه اندیشه علمی در حوزه مطالعات زبان، آخرین یافته‌های رشته‌های زبان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی زبان را به صورت منسجم و به‌روز در دسترس دانش‌پژوهان قرار دهد. به منظور نیل به این هدف، زبان و شناخت پژوهشگران محترم را تشویق می‌نماید تا تحقیقات خود در حوزه زبان‌شناسی و سایر شاخه‌های میان‌رشته‌ای وابسته به آن اعم از نحو، معناشناسی، آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه، و تجزیه و تحلیل کلام را در اولویت پژوهشی قرار داده تا این حوزه بیش از پیش عرصه‌ای برای تبادل آرای صاحب‌نظران در جامعه علمی قرار گیرد.

زبان و شناخت از فرهیختگان گرامی در حوزه زبان و علوم شناختی دعوت می‌نماید تا تحقیقات علمی خود را که پیش‌تر در نشریات دیگر به چاپ نرسیده است، جهت بررسی و چاپ برای این مجله ارسال نمایند. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود مقالات را بر اساس شیوه‌نامه مجله که در سایت مجله به آدرس [www.tmu-jlc.ir](http://www.tmu-jlc.ir) قابل دسترس می‌باشد تنظیم نموده و سپس به آدرس الکترونیکی [languagecognition@yahoo.com](mailto:languagecognition@yahoo.com) ارسال نمایند. بدیهی است آثار ارزشمند ارسالی پس از طی مراحل داوری، به چاپ خواهند رسید.

آثار ارسالی برای چاپ در این مجله می‌تواند در یکی از حوزه‌های زیر باشد:

- مقالات پژوهشی، مقالات مروری، ترویجی و گزارش‌های موردی
- ترجمه نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید فلسفی درباره زبان
- معرفی و نقد کتاب‌ها و آثار پژوهشی مربوط به زبان
- ارائه گزارش از همایش‌ها، کارگاه‌ها و ژورنال کلاب‌های زبان‌شناسی
- معرفی ابزارهای پژوهشی و کاربرد آنها در زبان‌شناسی
- معرفی شاخه‌های میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی و وب‌سایت‌های مرتبط
- اشعار، اخبار و تازه‌های زبان و شناخت



## سخن سردبیر

### از زبان تا شناخت

قرن‌های متمادی است که بشر برای شناخت ماهیت زبان، این شریف‌ترین موهبت هستی، در کنکاش بوده است. اکنون، با حجم وسیعی از مطالعات صورت گرفته بر اساس نظریه‌پردازی‌های دانشمندان و صاحب‌نظران، این حوزه همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی در مراکز علمی مطرح می‌باشد. به طوری که امروزه شواهد ارائه شده در رابطه با مبانی عصب‌شناختی زبان مرزهای علوم مختلف اعم از روان‌شناسی، عصب‌شناسی، و ریاضیات را در هم گسسته و فصل تازه‌ای از تحقیقات را برای پژوهشگران گشوده است. بدون تردید، گشوده شدن رموز شگفت‌انگیز زبان، بشر را قادر خواهد ساخت تا هر چه بیشتر به دنیای معرفت و هویت انسانی خویش در هستی پی ببرد.

از این رو، دوفصلنامهٔ زبان و شناخت، به عنوان یکی از مهم‌ترین نشریه‌های علمی-دانشجویی در رشته‌های زبان‌شناسی و علوم شناختی زبان، در اجرای این رسالت مهم قدم گذارده و پذیرای دستاوردهای علمی پژوهشگران می‌باشد. امید است در این مقطع از تاریخ علم، مشارکت علاقه‌مندان و پژوهشگران این حوزه به دنیای دانش راه‌گشای ارتقای شناخت هر چه بیشتر ما از ماهیت زبان قرار گیرد.

امیرعباس رفیعی فاضل





## بررسی معنی‌شناسی شناختی واژه‌های «قضا» و «قدر» در قرآن

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

مسعود عزیزی<sup>۲</sup>

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

### چکیده

قضا و قدر یا موضوع سرنوشت همواره مورد توجه انسان بوده‌است و آثار باقیمانده از روزگاران کهن نشان می‌دهد که فلاسفه، فقها، عارفان، شاعران به این نکته توجه ویژه داشته‌اند. در روزگار معاصر علومى مانند: جامعه‌شناسی، حقوق، اخلاق، روان-شناسی، انسان‌شناسی و بیولوژی نیز بدان توجه دارند. از این رو، مطالعه واژه‌های قضا و قدر از منظر زبان‌شناسی به ویژه معنی‌شناسی شناختی ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله پس از ارائه معانی لغوی واژه‌های قضا و قدر، آیات مشتمل بر واژه‌های قضا و قدر از منظر معنی‌شناسی شناختی و در چارچوب نظریه‌ی طرح‌واره‌های تصویری جانسون (۱۹۸۰) تحلیل شده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از میان طرح‌واره‌های تصویری حجمی، حرکتی و قدرتی، کاربرد طرح‌واره‌های قدرتی در آیات مشتمل بر واژه‌های قضا و قدر از بسامد بالاتری برخوردار است. کلیدواژه‌ها: قرآن مجید، قضا، قدر، معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره تصویری.

### ۱. مقدمه

در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی معاصر، استعاره ماهیت و عملکردی متفاوت از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان علمای بلاغت در سده‌های گذشته دارد. به اعتقاد این گروه از زبان‌شناسان، استعاره<sup>۳</sup>

<sup>1</sup> E-mail: [akord@modares.ac.ir](mailto:akord@modares.ac.ir)

<sup>2</sup> E-mail: [masoudazizi\\_68@yahoo.com](mailto:masoudazizi_68@yahoo.com)

<sup>3</sup> metaphor

تنها یک صنعت ادبی صرف جهت برجسته نمودن کلام و بیان شاعرانه نبوده و در حقیقت مجموعه-ای از فرایندهای ذهنی و زبانی است که با توجه به ساختار استعاری نظام اندیشه انسان که بر ایجاد رابطه شباهت و انطباق استعاری میان پدیده‌های مختلف در جهان خارج استوار است، جهت شناخت مفاهیم انتزاعی و ذهنی بکار می‌رود (کوچش، ۲۰۱۰). بنابراین انطباق‌های ذهنی در زبان را می‌توان یکی از ویژگی‌های ذهن در نظر گرفت که در سطوح معینی از انتزاع از طریق مکانیسم-هایی توصیف می‌شود که ما فرض می‌کنیم وجود دارند (جانسون و ارنلینگ، ۱۹۹۷: ۱۱۸). بر این اساس نگرش انسان به جهان پیرامون خود عمدتاً نگرشی استعاری به حساب می‌آید و این امر گویای این حقیقت است که نظام ادراک انسان، ماهیتی استعاری دارد و بسیاری از رفتارهای روزمره وی ناشی از نگرش استعاری او به جهان پیرامون است. تحقیقات در معناشناسی شناختی در واقع تحقیق و بررسی درباره سازمان و محتوای مفهومی در زبان است (تالمی، ۲۰۰۰). زبان‌شناسان شناختی معاصر از جمله لیکاف و جانسون بر اساس چنین توصیفی از عملکرد استعاری اندیشه انسان‌ها، *نظریه استعاره‌های مفهومی*<sup>۱</sup> را مطرح نمودند. به اعتقاد آنها جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست؛ بلکه خاستگاه آنرا باید در چگونگی مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت.

*طرح‌واره‌های تصویری*<sup>۳</sup> که مارک جانسون با توجه به آراء و نظریات هم‌تایان خود به‌ویژه لیکاف آن را مطرح نمود ریشه در نظریه استعاره‌های مفهومی دارد و متشکل از سه طرح‌واره‌ی حرکتی<sup>۴</sup>، حجمی<sup>۵</sup> و قدرتی<sup>۶</sup> است. به اعتقاد جانسون، تجربیات فردی که انسان‌ها به هنگام عملکرد و فعالیت‌های خاص خود در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره کسب می‌کنند و شامل همه تجربه‌های دریافتی - حسی است که گاهی به آن تجربه حسی<sup>۷</sup> نیز گفته می‌شود، به صورت یک سلسله ساخت‌های مفهومی در ذهن آنها اندوخته شده که انسان‌ها این دسته از تجربیات را در هنگام

<sup>1</sup> Conceptual Metaphor Theory (CMT)

<sup>2</sup> conceptualization

<sup>3</sup> image schemas

<sup>4</sup> path schema

<sup>5</sup> containment schema

<sup>6</sup> force schema

<sup>7</sup> sensory experience

اندیشیدن به مفاهیم انتزاعی و درک درست از ماهیت آنها از طریق انطباق<sup>۱</sup> استعاری صورت‌های ذهنی با پدیده‌های فیزیکی و عینی که ماهیتی قابل ادراک دارند به کار می‌برند. چنین عملکردی در نظام اندیشه انسان‌ها امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری همچون زبان فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۸۲: ۳۷۳).

در قرآن بسیاری از مفاهیم انتزاعی در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم عینی بر پایه طرح‌واره‌های تصویری نمود یافته‌است. چنین عملکردی، امکان درک پدیده‌های انتزاعی آموزه‌های قرآنی را از طریق انطباق استعاری پدیده‌های فیزیکی که ماهیتی قابل ادراک دارند فراهم می‌سازد. نگارنده در این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است که: کاربرد کدامیک از انواع طرح‌واره‌های تصویری (حجمی، حرکتی و قدرتی) در واژه‌های قضا و قدر در آیات کلام الله مجید بیشتر است؟ بر این اساس آن دسته از آیات قرآن کریم که شامل واژه‌های قضا و قدر هستند منطبق با الگوهای استعاری مطرح از سوی زبان‌شناس شناختی، مارک جانسون در قالب طرح‌واره‌های تصویری ارزیابی می‌گردند.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در رابطه با مفاهیم قضا و قدر در فلسفه، فقه، تعالیم اسلامی و ادبیات صورت گرفته است که پژوهشگران ابعاد گوناگون این واژه‌ها را به لحاظ دینی، اخلاقی، فلسفی، ادبی و اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند. از جمله می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد.

نیکویخت (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه مولوی در کشف راز قضا و قدر» بیان داشته که مولانا جلال الدین محمد بلخی از بزرگ‌ترین مفاخر ادب فارسی و از اندیشمندان بنام اسلامی در قرن هفتم است. مثنوی معنوی وی گنجینه‌ای عظیم از معارف والای بشری و متضمن پاره‌ای از علوم اسلامی است. قضا و قدر از جمله مباحث جدال‌برانگیز کلام اسلامی است که مولوی با دقت تمام در ادبیات پراکنده‌ای از دفاتر شش‌گانه مثنوی بدان پرداخته است. این پژوهش در بردارنده مقدمه‌ای در پیشینه موضوع، تعریف قضا و قدر در مثنوی، انواع قضا و قدر، پاسخگویی مولوی به شبهات حاصل از اعتقاد به قضا و قدر و ... است.

<sup>1</sup> mapping

کرمی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران» بیان داشته که اگر برای نمونه یکصد نفر از مردم جامعه را با خاستگاه‌ها، شغل‌ها و تحصیلات متفاوت انتخاب کنیم و از آنها در مورد تقدیر پرسش نماییم هر کدام پاسخ متفاوتی خواهند داد. اما نتیجه همه پاسخ‌ها این است که کارهای خارج از اراده و یا برخلاف میل آنها تقدیر خوانده می‌شود. آیا بیشتر اموری که به تقدیر نسبت می‌دهیم نوعی بهانه‌تراشی و مسولیت‌گریزی نیست؟ نویسنده ابتدا آمار واژه‌های «قدر» در قرآن را ارائه نموده و ضمن بیان نمونه آیتی که حاکی از سلطه تقدیر بر جهان است متقابلاً به بیان آیتی که بر اراده و کوشش انسان ارجح می‌نهد پرداخته است و پس از تعریف لغوی و اصطلاحی تقدیر به نقش اسباب در انجام امور پرداخته و نشان داده است که بسیاری از امور منتسب به تقدیر و قضا قدر به دلیل نداشتن تعریف صحیح از تقدیر، نشناختن روابط حاکم بر جهان و نشناختن یا استفاده ناصحیح از اسباب است. سپس نقش ادبیات در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفته است.

فضائلی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی» به بررسی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی که در آنها مشکل و نوع برخورد با آنها مطرح شده در چارچوب طرح‌واره‌های قدرتی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌ها، در ضرب‌المثل‌های بررسی شده طرح‌واره‌های قدرتی سه امکان دارند: وجود مشکل به مثابه یک سد که نمی‌توان آن را از سر راه برداشت. در این گونه ضرب‌المثل‌ها راهکار یا توصیه‌ای برای حل مشکل وجود ندارد. دومین امکان این است که مشکل را می‌توان از طریق ارائه راهکاری پیشنهادی برطرف کرد. وجود مشکل به عنوان یک سد که می‌توان آن را پشت سر گذاشت، سومین امکان است. بررسی آماری این پژوهش نشان می‌دهد که امکانات دوم و سوم به ترتیب بیشترین و کمترین میزان بسامد را در ضرب‌المثل‌های بررسی شده داشته‌اند. غالب ضرب‌المثل‌های بررسی شده گویای این هستند که قوم ایرانی، روحیه‌ای قوی و بالا در برابر مشکلات دارد.

خسروی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی واژگان قرآن» که در فصل‌نامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های ادبی-قرآنی» به چاپ رسانده‌اند به بررسی کاربرد طرح‌واره‌های تصویری (شامل حجمی، حرکتی و قدرتی) در قرآن کریم پرداخته‌اند و بیان داشته‌اند که خداوند با به تصویر کشیدن مفاهیم، منظور خود را به بشر منتقل کرده

است تا انسان‌ها در دریافت مفاهیم دچار مشکل نشوند.

مقیاسی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه» به این موضوع پرداخته است که کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه در راستای آموزه‌های معرفتی و نیز اعجاز بیانی منحصر بفرد قرآن است. از اینرو اغلب استعاره‌های بکار رفته در کلام ایشان با الهام از قرآن و به منظور تفهیم پدیده‌های انتزاعی در قالب تصاویر حسی است که حضرت (ع) با الگوگیری از ساخت‌های استعاری آیات از طریق انطباق استعاری پدیده‌های قابل ادراک از یک حوزه مفهومی برای شناخت حوزه مفهومی دیگر بهره می‌بردند: به گونه‌ای که شیوه بیان ایشان در طرح مفاهیم، تداعی‌کننده سبک بیانی قرآن است. در این پژوهش آن دسته از ساختارهای استعاری نهج البلاغه که منطبق با الگوهای استعاری مطرح از سوی زبان‌شناس شناختی، مارک جانسون است، در قالب سه طرح‌واره حرکتی، حجمی، قدرتی ارزیابی شده‌اند. نگارنده به آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری در نهج البلاغه پرداخته که ماهیت آنها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن کریم است. نتایج نشانگر این است کارکرد استعاره‌های قرآنی در قالب طرح‌واره حرکتی از بسامد بالاتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها در نهج البلاغه برخوردار است.

### ۳. تعاریف واژه‌های قضا و قدر

در زبان عربی، «تقدیر» از ریشه «قدر» است. قدر به معنای اندازه و کمیت چیزی و تقدیر به معنای اندازه‌گیری و کمیت سنجی آن است. تقدیر در فارسی به معنای ارزش‌گذاری است. این واژه در انگلیسی و فرانسه به صورت appreciation و به معنای حکم کردن در مورد قیمت و ارزش چیزی است. در کتاب لسان العرب، قدر و مقدار هر چیزی، به معنای مقیاس آن بیان شده است. در کتاب مفردات راغب، قدر و تقدیر، به معنای «تیین کمیت چیزی» دانسته شده است. راغب معتقد است، تقدیر خداوند به دو صورت انجام می‌پذیرد: ۱- قدرت دادن به چیزی و ۲- قرار دادن چیزی به مقدار و گونه ویژه‌ای که حکمت خداوند مقتضی آن است.

واژه «قضا» به معنای فیصله دادن، گذراندن، حتمیت، قاطعیت، به پایان رساندن و یکسره کردن داوری می‌آید. به کسی که میان دو نفر که درباره مسئله‌ای با هم نزاع دارند، داوری می‌کند، قاضی می‌گویند؛ زیرا با حکم خود، نزاع میان آن دو را فیصله می‌دهد. کلمه «قضا» در نظام آفرینش به

معنای حتمی شدن تحقق یک موجود بر اساس تحقق علت و شرایط پدید آورنده آن است. از باب مثال، اگر کسی برای رسیدن به خانه اش چند راه را در پیش داشته باشد، و ورود به آن خانه از چند راه ممکن باشد، حال اگر از میان چند راه ممکن، علل و اسباب پیدایش یکی از آن‌ها فراهم شد و تنها همان یکی تحقق یافت، این مرحله از تحقق را «قضا» می‌نامند.

### ۳-۱. معانی واژه «قضا» در قاموس قرآن

قضاء در اصل به معنی فیصله دادن به امری است، خواه قولی باشد یا فعلی، از خدا باشد یا از بشر. طبرسی ذیل آیه ۱۱۷ سوره بقره توضیح می‌دهد که قضا و حکم نظیر هم هستند و اصل آن به معنی فیصله دادن و محکم کردن شیء است. قاموس آن را حکم، صنع، حتم و بیان معنی کرده است. این لفظ در قرآن مجید در چندین معنا بکار رفته که هر یک نوعی فیصله دادن و تمام کردن است: ۱- اراده: در سوره بقره، آیه ۱۱۷ و در سوره یس، آیه ۸۲، بجای «قضی»، «اراده» به کار رفته است، ۲- حکم و الزام: در سوره اسراء، آیه ۲۳، «پروردگار تو حکم کرده که جز او را نپرستید»، ۳- اعلام و خبر دادن: در سوره اسراء، آیه ۴، «به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که حتماً دوبار در زمین فساد خواهید کرد»، در سوره حجر، آیه ۶۶، «به لوط (ع) درباره آن موضوع اعلام کردیم»، ۴- تمام کردن: در سوره قصص، آیه ۲۹، «چون موسی مدت را تمام کرد و با اهلش به راه افتاد...»، همچنین در سوره‌های بقره، آیه ۲۰۰ و سوره احزاب، آیه ۳۷ و ۵- فعل: در سوره طه، آیه ۷۲، «بکن هر چه می‌خواهی».

### ۴. چارچوب نظری پژوهش

از نظر معناشناسان شناختی انسان تجربه‌هایی را که از محیط اطراف خود کسب می‌کند در ذهن به صورت مفاهیم انبار می‌کند. این مفاهیم برای برقراری ارتباط با دیگران و از همه مهمتر، برای تفکر مورد استفاده قرار می‌گیرند. شالوده تفکر معناشناسان شناختی این واقعیت است که دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است. یکی از ابزارهایی که به کمک آن می‌توان به درک مفاهیم انتزاعی دست یافت استفاده از طرح‌واره‌های تصویری است.

#### ۱-۴. طرح‌واره‌های تصویری<sup>۱</sup>

طرح‌واره‌های تصویری یکی از ساخت‌های مفهومی<sup>۲</sup> مورد توجه معنی‌شناسان شناختی است. اصل مسئله این است که از ما، در این جهان، اعمال و رفتارهایی بروز می‌کند؛ مثلاً حرکت می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم و از این طریق، ساخت‌های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن دربارهٔ امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند. این ساخت‌های مفهومی<sup>۳</sup> همان طرح‌واره‌های تصویری‌اند (صفوی، ۱۳۸۷). این طرح‌واره‌ها جزو اولین مفاهیمی هستند که در ذهن بشر ظاهر می‌شوند، بنابراین می‌توان آنها را پایه‌های نظام مفهومی به شمار آورد (روشن، ۱۳۹۱). مندler (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که طرح‌واره‌های تصویری در مراحل اولیهٔ رشد انسان، قبل از شکل‌گیری مفاهیم، و از تجربه‌های حسی او نشأت می‌گیرند.

#### ۱-۱-۴. طرح‌وارهٔ حجمی

یکی از انواع طرح‌واره‌های تصویری که جانسون به بررسی آن پرداخته طرح‌وارهٔ حجمی است. انسان از طریق تجربهٔ قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند بدن خود را مضرّوفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد (صفوی، ۱۳۸۳). مانند مثال‌های زیر:

(۱) نکات مهم کتاب را بیرون کشیدم.

(۲) آن راز از دهانش بیرون پرید.

(۳) سعی کن خودت را از این گرفتاری بیرون بکشی.

#### ۲-۱-۴. طرح‌وارهٔ حرکتی

یکی دیگر از انواع طرح‌واره‌های تصویری که جانسون به معرفی آن می‌پردازد، طرح‌وارهٔ حرکتی است. به عقیدهٔ جانسون انسان از طریق تجربهٔ حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های گوناگون، فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد. به این ترتیب، در زبان شاهد

<sup>1</sup> image schemas

<sup>2</sup> conceptual structures

<sup>3</sup> conceptual constructions

تغییراتی هستیم که انگار نمودار مسیر حرکت اند (صفوی، ۱۳۸۲). این طرح‌واره ساختار داخلی پیچیده‌ای دارد یعنی دارای سه جز مبدا، مسیر<sup>۲</sup> و مقصد<sup>۳</sup> است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴). نمونه‌های زیر انواعی از طرح‌واره‌های حرکتی را به ما نشان می‌دهد.

(۴) برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد.

(۵) تا گرفتن مدرک دکتری هنوز خیلی باید بدوی.

(۶) بالاخره یک روزی می‌رسی به حرف‌هایم.

(۷) دوستی با کامران مسیر زندگی‌م را تغییر داد.

### ۴-۱-۳. طرح‌واره قدرتی

طرح‌واره قدرتی از تجربه تعامل با اشیاء اطراف ناشی می‌شود. جانسون (۱۹۸۷) توضیح می‌دهد که در این نوع طرح‌واره، نگاهت‌های استعاری بر پایه تجربه فیزیکی حرکت و جابه‌جایی به وجود می‌آید، با این تفاوت که در طرح‌واره‌های قدرتی مانع یا سدی در میانه راه قرار دارد که موجب می‌شود عملکرد و نوع رفتار انسان در برخورد با موانع متغیر و متفاوت باشد و بستگی به نوع مانع موجود و میزان نیروی مقاومتی آن، واکنش‌های مختلف و متفاوتی از انسان سر بزند. به عنوان مثال اگر مانعی<sup>۴</sup> در مسیر حرکت انسان قرار گیرد وی ممکن است یکی از حالت‌های زیر را در برخورد با مانع اجرا کند. الف) نیروی مقاومت مانع، از حرکت و پیشروی انسان جلوگیری کند؛ ب) یا اینکه انسان با تغییر مسیر خود، راه دیگری را در پیش بگیرد؛ ج) یا با تمام توان مانع پیش رو را بردارد (صفوی، ۱۳۸۲). در ادامه، مثال‌هایی از انواع مختلف برخورد با مانع را مشاهده می‌کنید:

(۸) برای گرفتن جواز ساختمان خوردم به یک مشکل و هیچ کاری نتوانستم بکنم.

(۹) با هر بدبختی بود، کنکور را پشت سر گذاشتم.

(۱۰) هرطور شده باید این مشکل را از سر راهت برداری.

طرح‌واره تصویری قدرتی شامل چندین طرح‌واره تصویری مرتبط است که مجموعاً طرح‌واره

<sup>1</sup> source

<sup>2</sup> path

<sup>3</sup> target

<sup>4</sup> blockage

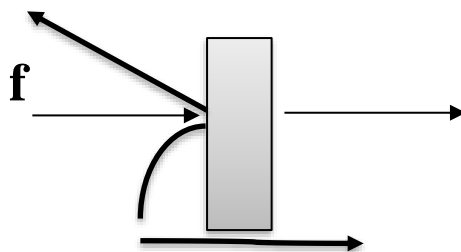


قدرتی را می‌سازند. برخی از این طرح‌واره‌ها عبارت‌اند از:  
 طرح‌وارهٔ تصویری اجبار<sup>۱</sup>: مانند وقتی که شما در میان جمعیتی هستید و جمعیت شما را به هر سو می‌کشد (شکل ۱).



شکل ۱- طرح‌وارهٔ تصویری اجبار

طرح‌وارهٔ تصویری مانع<sup>۲</sup>: نیروی  $f$  در برخورد با مانع به سه حالت ظاهر می‌شود. در حالت اول می‌تواند از مانع گذر کند؛ در حالت دوم به مانع برخورد کرده و راه دیگری در پیش می‌گیرد؛ و در حالت سوم مانع را دور زده و به راه خود ادامه می‌دهد (شکل ۲).



شکل ۲- طرح‌وارهٔ تصویری مانع

طرح‌وارهٔ تصویری توانمندی<sup>۳</sup>: انسان‌ها معمولاً در انجام دادن کنش‌ها به یک آگاهی از حس توانایی و عدم توانایی دست می‌یابند. به عنوان مثال انسان می‌تواند حس توانایی بلند کردن کودک را درک کند و یا توانایی جارو کردن را، ولی در بلند کردن قسمت جلوی ماشین همچنین حس ندارد (جانسون، ۱۹۹۰).

طرح‌وارهٔ تصویری حذف مانع<sup>۴</sup>: به مانند حالتی است که وقتی در باز است و ما به راحتی

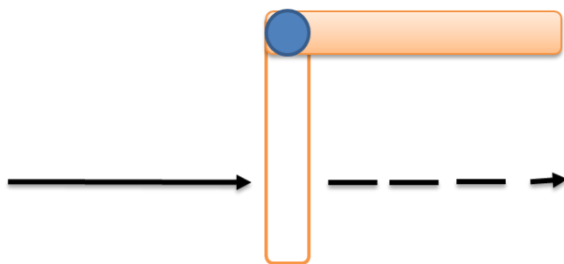
<sup>1</sup> compulsion image schema

<sup>2</sup> blockage image schema

<sup>3</sup> enablement

<sup>4</sup> removal of restraint

می‌توانیم وارد اتاق شویم. حذف مانع و یا غیاب<sup>۱</sup> برخی موانع بالقوه ساخت تجربه‌ای است که انسان روزانه با آن مواجه است. طرح‌وارهٔ مربوطه در واقع راه و مسیر بازی را پیشنهاد می‌کند که اعمال نیرو را ممکن می‌سازد (جانسون، ۱۹۹۰). در شکل ۳ نیروی f منبع حذف و کنار زدن مانع نیست، در عوض، نمودار حذف مانع را نمایش می‌دهد و یا به دلیل اینکه مانع بالقوه‌ای حضور ندارد؛ در واقع، چیزی نیست که مانع نیرو شود.



شکل ۳- طرح‌وارهٔ تصویری حذف مانع

## ۵. روش تحقیق

در تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی طرح‌واره‌های تصویری در واژه‌های قضا و قدر در قرآن پرداخته است، ابتدا آیه‌های مورد نظر از قرآن کریم که در آنها یکی از مشتقات واژه‌های قضا و قدر بکار رفته استخراج گردیده تا بسامد هر یک از واژه‌های قضا و قدر معلوم گردند. سپس به روش کتابخانه‌ای معانی مختلف این واژه‌ها را از منابع متعدد از جمله فرهنگ دهخدا و به‌ویژه قاموس قرآن استخراج کرده و به منظور تحلیل داده‌ها نگارنده از منابع قرآنی و تفسیری مختلف از جمله المیزان و نمونه بهره برده است. تحلیل داده‌ها به صورت دسته‌بندی‌هایی ارائه شده است تا مشخص گردد که کارکرد کدامیک از انواع طرح‌واره‌های تصویری مورد نظر جانسون در واژه‌های قضا و قدر موجود در قرآن کریم بیشتر می‌باشد.

<sup>1</sup> absence

## ۶. ارائه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت نگارنده ابتدا بسامد مشتقات واژه‌های قضا و قدر را از آیات کلام الله مجید استخراج کرده، سپس به بررسی برخی از آیات کلام الله مجید که در آنها یکی از مشتقات قضا و قدر بکار رفته، بر اساس الگوی طرح‌واره تصویری جانسون می‌پردازد. نگارنده در جهت تحلیل داده‌ها از تفسیر المیزان و نمونه نیز بهره جسته است. از بررسی آیاتی که در آنها از مشتقات واژه‌های قضا و قدر استفاده شده است دسته‌بندی‌هایی ارائه شده است. به دلیل گستردگی آیات تنها به ذکر چند نمونه از هر دسته بسنده می‌کنیم. در این قسمت همچنین به میزان کارکرد هر یک از طرح‌واره‌ها در رابطه با واژه‌های قضا و قدر اشاره خواهد شد.

### ۶-۱. بسامد واژه‌های قضا و قدر در قرآن

تعداد مشتقات گرفته شده از ریشه قضی در کلام الله مجید ۶۳ مورد در ۵۹ آیه یافت شد. تعداد مشتقات گرفته شده از ریشه قدر در کلام الله مجید ۱۳۲ مورد در ۱۲۱ آیه یافت شد.

جدول (۱): مشتقات واژه‌های قضا و قدر

القاصِيَه		قاضي	مَقْضِيَاً	لَيَقْضِيَنَّ	قُضِيَ	قَضَى	مشتقات واژه قضا
قَادِرٌ	قَدِرٌ	يَقْدِرُ	تَقْدِيرٌ	قَدْرِهِ	قَدِيرًا	قَدِيرٌ	مشتقات واژه قدر

جدول (۲): پراکندگی مشتقات واژه قضا در سوره‌های قرآن کریم

سوره	تعداد مورد	سوره	تعداد مورد
حج	۱	بقره	۳
نمل	۱	آل عمران	۱
قصص	۴	نسا	۲
احزاب	۴	انعام	۴
سبا	۱	انفال	۲

سوره	تعداد مورد	سوره	تعداد مورد
فاطر	۱	یونس	۶
زمر	۳	هود	۲
غافر	۴	یوسف	۲
فصلت	۲	ابراهیم	۱
شوری	۲	حجر	۱
زخرف	۱	مریم	۴
الجاثیه	۱	طه	۴
احقاف	۱	عبس	۱
جمعه	۱	اسرا	۲
الحاقه	۱		
۱۵ سوره	۲۸ مورد	۱۴ سوره	۳۷ مورد
مجموع	۶۳ مورد در ۲۹ آیه		

## ۶-۲. دسته‌بندی آیات

تحلیل دسته اول از آیات بر مبنای طرح‌واره توانمندی و کنار زدن مانع که از سری طرح‌واره‌های قدرت به حساب می‌آیند، صورت می‌گیرد. بر اساس طرح‌واره توانمندی، انسان تنها زمانی می‌تواند کنش<sup>۱</sup> یا کاری انجام دهد که توان<sup>۲</sup> انجام آن را داشته باشد و بر اساس طرح‌واره کنار زدن مانع یا غیاب مانع بالقوه انجام برخی امور تمام و کمال بدون برخورد با مانعی صورت می‌گیرد. بر این اساس خداوند که قادر مطلق است و توانایی انجام همه امور را دارد در صورتی که به امری اراده کند، آن امر بدون اینکه به مانعی برخورد کند انجام می‌گیرد. واژه «قدیر» نیز که از ریشه قدر گرفته شده در تمامی آیات مورد نظر به توانمندی خداوند اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، چیزی نیست که در برابر امر الهی مانع شود.

<sup>1</sup> action

<sup>2</sup> power

- مریم، آیه ۳۵: مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ [خدا را نسزد که فرزندی بگیرد. منزّه است او؛ چون کاری را اراده کند، همین قدر به آن می‌گوید: «موجود شو»، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.]
- غافر، آیه ۶۸: هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ [اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس هنگامی که قرار شد امری پدید آید، جز این نیست که به آن می‌گوید «موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود».]
- البقره، آیه ۱۰۶: مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟]
- آل عمران، آیه ۱۸۹: وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند بر هر چیزی تواناست.]

دومین نوع از طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید ولی بتوان آن را شکست و از آن رد شد. در برخی آیات به گذر از مانع اشاره شده و در برخی دیگر خداوند با ارائه راهکارهایی، انسان‌ها را به نیکی و حق دعوت کرده و پیمودن راه درست رستگاری در برخورد با مشکلات را به آنها نشان می‌دهد.

- قصص، آیه ۲۹: لَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ [هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می‌روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش تا با آن گرم شوید!»]

با توجه به داستان حضرت موسی او بنا بر قراردادی که گزارده بود می‌بایست ده سال را در منزل شعیب و در مدین سپری می‌کرد. این سال‌های شیرین و آرام‌بخش، سال‌های سازندگی و آمادگی برای یک ماموریت بزرگ بود. با توجه به تفسیر نمونه این طور برداشت می‌شود که حضرت موسی نمی‌خواهد تا آخر عمر به چوپانی بپردازد و یک ندای درونی او را تشویق به سفر می‌کند تا برود و

به بی‌عدالتی‌ها در مصر پایان دهد و به یاری قوم خود بشتابد و ظالمان را خوار کند و حق مظلومان را به یاری خدا بستاند. با توجه به این تفاسیر قرارداد ده ساله موسی را می‌توان به عنوان سدی در نظر گرفت که تازمانیکه به اتمام نرسیده نمی‌توانست به ندای درونی خود پاسخ دهد و به مصر برود. خداوند می‌فرماید پس از آنکه مدت خود را به پایان رساند به مصر رفت که در واقع نوعی گذشتن از مانع به حساب می‌رود.

- یونس، آیه ۴۷: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود.]

در این آیه اگر ظلم و ستم به عده‌ای را به عنوان یک مشکل در نظر بگیریم خداوند با ارسال پیامبران و داوری به عدالت در بین آنها که به عنوان یکی از معانی واژه قضا نیز محسوب می‌شود راهکاری را در برخورد با این مشکل ارائه می‌دهد.

- الإسراء، آیه ۲۳: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.]

در این آیه اگر سالخوردگی پدر و مادر را به عنوان مشکلی سر راه انسان‌ها در نظر بگیریم که بی‌احترامی و پرخاش به آنها در راه رستگاری انسان‌ها مانعی را بوجود می‌آورد. لذا خداوند راهکارهایی را در برخورد با این مشکل ارائه می‌دهد و می‌فرماید با سخن شایسته با آنها و پرخاش نکردن به آنها راه رستگاری را به آنها نشان می‌دهد.

تحلیل دسته دوم آیات بر اساس طرح‌واره حجمی صورت می‌گیرد. با توجه به یکی از معانی واژه قضا که از قاموس قرآن استخراج گردیده «قَضَى عَلَيْهِ» یعنی مرگ را بر او وارد کرد و او را کشت ظاهراً «قَضَى» در اینگونه موارد به معنی تمام کردن است یعنی موسی مشتبی بر او زد و کار او را تمام نمود. در این آیات با توجه به همراهی واژه «عَلَيْهِ» و همچنین با توجه به معنی واژه قضا که

به صورت وارد شدن مرگ بر او تعبیر شده، وارد شدن مرگ بر او را می‌توان طرح‌واره حجمی در نظر گرفت. نمونه‌هایی از این نوع طرح‌واره در زیر آورده شده است.

- القصص، آیه ۱۵: وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ [داخل شهر شد بی‌آنکه مردمش متوجه باشند. پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتى بدو زد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است.»]

- الرمز، آیه ۴۲: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [خداوند روح انسان‌ها را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند، و نیز روح کسی را که نمرده است، به هنگام خواب قبض می‌کند پس آن روح را که مرگ را بر او مقدر کرده نگاه می‌دارد، و دیگری را تا سر آمدی معین باز می‌فرستد.]

یکی دیگر از معانی واژه قضا که نگارنده از قاموس قرآن و لغت‌نامه دهخدا استخراج کرده قضاوت و داوری است. با توجه به اینکه در اکثر آیه‌هایی که در آن واژه قضا به معنای داوری و قضاوت بکار رفته، این واژه با واژه «بَيْنَهُمْ» به معنای «بین آن‌ها» و «میان آن‌ها» به‌کار رفته است در نتیجه «قَضَى بَيْنَهُمْ» را می‌توان به عنوان طرح‌واره حجمی در نظر گرفت. انسان‌ها با توجه به تجربه قرار گرفتن در بین دو چیز یا قرار دادن چیزی در میان چیزهای دیگر، مفاهیمی انتزاعی مثل عدالت، داوری و قضاوت بین دو نفر، به راحتی برایشان قابل درک خواهد بود. به عبارتی قضاوت یا داوری به عنوان مفاهیم انتزاعی در بین دو یا چند شی‌فیزیکی (در اینجا شخص) درک می‌شود. به سخن دیگر قضاوت به حق، به عنوان پدیده انتزاعی در ظرف ما بین انسان‌ها قرار داده می‌شود. به نمونه‌هایی از این آیات در زیر اشاره می‌کنیم. به دلیل کثرت این آیات فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

- یونس، آیه ۹۳: لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ

جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [به راستی ما فرزندان اسرائیل را در جایگاه‌های] نیکو منزل دادیم، و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم. پس به اختلاف پرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان حاصل شد. همانا پروردگار تو در روز قیامت در باره آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد.]

- النمل، آیه ۷۸: إِنَّ رَبَّكَ يُقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ [در حقیقت، پروردگار تو طبق حکم خود میان آنان داوری می‌کند، و اوست شکست‌ناپذیر دانا.]
- یونس، آیه ۵۴: لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [و اگر، برای هر کسی که ستم کرده است، آنچه در زمین است می‌بود، قطعاً آن را برای [خلاصی و] بازخريد خود می‌داد. و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند، و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود.]

تحلیل دسته سوم از این آیات بر اساس طرح‌واره حرکتی انجام می‌گیرد. یکی دیگر از معانی واژه قضا که نگارنده از کتاب قاموس قرآن استخراج کرده به معنی اداء و تنفیذ است و تعدیه با «الی» برای افاده ایصال و رساندن است چنانکه در المنار گفته یعنی کارتان را جمع و محکم کنید سپس همان تصمیم و اراده را بر من برسانید (و مرا بکشید). در این آیات نیز با توجه به تعبیر «رساندن» از واژه قضا و بدلیل همراهی آن با واژه «الی» به معنی «به» یا «به سوی»، قضی الی را می‌توان نوعی طرح‌واره حرکتی به شمار آورد. مانند آیه زیر:

- یونس، آیه ۷۱: وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ [سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید.) من بر خدا توکل کرده‌ام! فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب کارتان را



بنگرید) سپس آنرا بر من برسانید(به حیات من پایان دهید) و (لحظه‌ای) مهلتم ندهید!  
(اما توانایی ندارید!)]

با توجه به گفته بالا و معنای «قضی الی» که مفهوم رساندن نیز از آن استخراج می‌گردد در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز از آن به عنوان «رساندن وحی الهی»، تعبیر می‌شود و در این آیه نیز نوعی طرح‌واره حرکتی بکار گرفته شده است. به این آیه توجه کنید:

• طه، آیه ۱۱۴: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [پس بلندمرتبه است خدا، فرمانروای بر حق، و در [خواندن] قرآن، پیش از آنکه وحی آن (رسیدن وحی) بر تو پایان یابد، شتاب مکن، و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای.»]

### ۳-۶. تحلیلی از واژه قَدْر

بررسی معنانشناسانه «قدر» نشان می‌دهد آن در اصل از «قَدْر» به معنای دیگ غذا گرفته شده است؛ چنان که در قرآن درباره حضرت سلیمان آمده است که او «قُدُورِ راسیات» یعنی دیگ‌هایی بزرگی داشت. چنین اظهار نظری مبتنی بر این دیدگاه است که الفاظ در اصل برای مفهومی حسی و جزئی و پیرامونی وضع شده‌اند و بعد به معانی غیرحسی و کلی به کار رفته‌اند.

این واژه عربی اصیل می‌باشد؛ چون هم منصرف است؛ یعنی هم کسره و اعراب می‌پذیرد و هم متصرف یعنی صرف می‌شود و مشتقات دارد. جمع «قَدِر» قدور است و «قدرت اللحم» یعنی گوشت را در قدر پختم و قدیر یا مقدور به چیزی که در قدر پخته می‌شد، می‌گفتند. قَدَار یعنی آشپز. به ذبحی که در قدر می‌پزند، نیز قَدَار گفته‌اند.

چنان فهمیده می‌شود که «قَدِر» به معنای دیگ غذا از معانی ضمنی چندی برخوردار است؛ به همین رو حسب مورد به معانی متفاوتی به کار رفته است. «قَدِر» به لحاظ این که ظرفی بوده و برای پیمانه گرفتن به کار می‌رفته، معنای اندازه‌گیری حجمی هم به خود گرفته است. بعد توسعه معنایی پیدا کرده و به معنای اندازه‌گیری زمانی هم استعمال شده است و بعد معنای عامی یافته و به اصطلاح مشترک معنوی شده و هر نوع اندازه‌گیری و تعیین مقدرات را هم شامل شده است. به اعتبار این که

دیگ غذا ظرف و پیمانه‌ای بوده و برای اندازه‌گیری اشیاء هم استفاده می‌شده است؛ نظیر کیل و وزن که به معنای توکیل و توزین هم به کار رفته است. «قَدْر» معانی ضمنی متعددی داشته و آن محملی شده است که بر اثر گذشت زمان و کثرت استعمال وجوه مختلفی از معانی پیدا کند. از جمله می‌توان به اندازه‌گیری حجمی، اندازه‌گیری طولی، اندازه‌گیری زمانی، اندازه‌گیری انسان، جهان، روزی، منزلت قدرت و سلطه پیدا کردن و تنگی تنگ گرفتن اشاره کرد.

در سورهٔ حجر یکی از بنیادی‌ترین استعاره‌های مفهومی قرآن آمده که در آن به اندازه‌گیری حجمی اشاره شده است:

- الحجر، آیه ۲۱: «وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ [و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.]»

این آیه تأثیر زیادی در فهم کل عالم و بطور کلی در جهان‌بینی اسلامی داشته است. از این نگاه، همهٔ موجودات و کل عالم مقداری مشخص دارند و بر اساس آن از خزانهٔ الهی نازل شده‌اند. این آیه در سیاق بیان مسئلهٔ رزق و نیز مسئلهٔ نزول باران آمده است. از اینرو برخی مفسران گمان برده‌اند که مراد از آیه همان مسئلهٔ رزق و باران است و خداوند می‌گوید که هم رزق آدمی و هم باران به اندازهٔ معین از خزانهٔ الهی نازل می‌شود در نتیجه معنای آیه را بسیار محدود گرفته‌اند. عبارت «وَإِنْ مِّن شَيْءٍ» در اول آیه بر کلیت دلالت دارد. از اینرو رابطهٔ آیه با سیاق رابطهٔ کلی با جزیی و مورد است. بدین بیان که آیهٔ اصلی کلی را بیان می‌کند که شامل مورد ذکر شده در سیاق (روزی و نزول باران) نیز می‌شود، ولی به آن محدود و منحصر نمی‌شود. این آیه بر این نکته دلالت دارد که همهٔ موجودات این عالم وجوداتی گسترده و غیرمحدود و بدون تقدیر (اندازه) مخزون نزد خداوند دارند. زیرا ظاهر آیه این است که تقدیر با تنزیل پیدا می‌شوند.

در تفسیر المیزان تحلیل جالبی از «قدر» آمده است. قدر کمیت و هندسه و اندازهٔ شیء است. به عبارت دیگر قدر چیزی-خصوصیات و خواص و آثار- است که علل وجود به معلولات خود می‌دهد. هر چیزی که تنزل پیدا می‌کند قدرش معین است و تا زمانی که قدرش معین نشده تنزل پیدا نمی‌کند و اگر هم نزول پیدا کند و وجودش ظاهر شود قبل از ایجادش معلوم بوده است و آیه

نکل شی عنده بمقدار» هم به این معنا برمی‌گردد. یعنی هر چیزی با مقدارش نزد خداوند معلوم است و آیه «قد جعل الله لكل شی قدرا» هم به همین معناست و نشان می‌دهد که هر چیزی قدری معین و معلوم دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و بطور خلاصه قدر بر شی به حسب علم و مشیت تقدم دارد، هر چند که در وجودش مقارن و همراه آن است و از آن جدا نمی‌شود.

## ۷. نتیجه‌گیری

قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمانان و دربردارنده مفاهیم و آموزه‌های دینی و راه و رسم درست زیستن و رستگاری را به انسان‌ها نشان می‌دهد. خداوند در قرآن کریم برای فهم بهتر و آسان‌تر آیات الهی در قرآن از روش‌های متنوعی بهره‌جسته است. یکی از این روش‌ها تصویرسازی است که به مفاهیم روح‌بخشیده و باعث تأثیرگذاری بیشتر آنها می‌گردد. طرح‌واره‌های تصویری در معنی‌شناسی شناختی به سه نوع حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم شده که هر یک به نوعی به پدیده‌های مختلف روح و معنا بخشیده است و باعث می‌شود انسان‌ها برای فهم آیات تصویرهای متفاوتی در ذهن بسازند و بر اساس آنها آموزه‌های الهی را در زندگی بکار برند. طرح‌واره‌های تصویری به دلیل ساختار استعاری اندیشه انسان در قرآن کریم نمود بارزی دارد و در بسیاری از آیات الهی معنای مجرد و عقلی در قالب الگوها و مدل‌های استعاری ملموس و عینی که برگرفته از تجربه زندگی در جهان خارج است بیان گردیده است و حوزه‌های ذهنی و انتزاعی از رهگذر تشابه و تطبیق با حوزه‌های حسی و فیزیکی پردازش و ادراک می‌شوند. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کاربرد طرح‌واره‌های تصویری جانسون در آیاتی که دارای مشتقات واژه‌های قضا و قدر هستند، پرداخته شد. پس از بررسی آیات مورد نظر دسته‌بندی‌هایی ارائه شد و نتایج تحقیق بیانگر این است که از میان طرح‌واره‌های تصویری حجمی، حرکتی و قدرتی، کاربرد طرح‌واره‌های قدرت در آیات مشتمل بر واژه‌های قضا و قدر از بسامد بالاتری برخوردار است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کاربرد تنوع طرح‌واره‌ها در واژه قضا نسبت به واژه قدر بیشتر است و خداوند برای انتقال بهتر معانی متعدد و مفهوم واژه‌های قضا در قرآن از این ابزار بیشتر بهره‌جسته است.

## منابع

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. چاپ پنجم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- روشن، بلقیس. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات نشر علم.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۱). *نظریه معاصر استعاره، ضمن کتاب استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*، ش. ۲۱، ص: ۸۵ - ۶۵.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معناشناسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج. پنجم.
- قرآن کریم.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۸۴). *قاموس قرآن*. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مقیاسی، حسن. (۱۳۹۵). «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه». *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*. س. چهارم، ش. ۱۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- Evans, V & M, Green. (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*. Amsterdam: Benjamin Publisher Company.
- Johnson D. M. (1980). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Reason, and Imagination*. Chicago: University of Chicago press.
- Johnson D. M. & Ch. E. Erneling. (1997). *Cognitive Science*. Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor, A practical Introduction*. London: Oxford University Press.

- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1992). *Women, Fire, and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Mandler, J. (2004). *The foundation of Mind: Origins of Conceptual Thought*. Oxford: Oxford University Press.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics (2vols)*. Cambridge, MA: MIT Press.

<http://www.ghorany.com/quran.htm>



## نمابرداری؛ عامل تعیین کننده در گذرایی

سحر بهرامی خورشید<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

### چکیده

در این پژوهش «گذرایی» به عنوان پدیده‌ای زبانی مورد بررسی قرار گرفت. در چارچوب زبان شناسی شناختی، گذرایی پدیده‌ای صرفاً نحوی یا واژگانی نیست، این پدیده ویژگی گروه خاصی از افعال هم نیست، بلکه مقوله‌ای شناختی است. از همین روست که این پدیده در واژگان یا ذهن اهل زبان مفهومی ثابت و از پیش تعیین شده محسوب نمی‌شود، بلکه هر بار که مفهوم ساز رویدادی را نظاره می‌کند و قصد دارد آن را در قالب زبان رمزگذاری کند، خلق می‌شود. این بدان معناست که رویداد مورد نظر به گونه‌ای نمابرداری می‌شود که گذراست و تعامل بین مشارکان به شکلی است که یکی از مشارکان برجسته تلقی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** گذرایی، نمابرداری، دستور شناختی، تصویرسازی.

### ۱. مقدمه

در دستورهای سنتی مقوله گذرایی<sup>۲</sup> هرگز به خودی خود و به مثابه یک مقوله مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اگر چه نباید از نظر دور داشت که در این دستورها همواره افعال بر اساس این که آیا قادر به گرفتن مفعول مستقیم هستند یا خیر به گذرا<sup>۳</sup> و ناگذرا<sup>۴</sup> تفکیک شده‌اند. البته در آنجا هم چگونگی تعیین مفعول مستقیم هیچ‌گاه به طور مستقل بررسی نشده است. به مثال‌های زیر توجه کنید، در دیدگاه سنتی این مثال‌ها همگی گذرا قلمداد می‌شوند:

(۱) من شیرینی درست کردم.

<sup>1</sup> E-mail: sahbahrami@modares.ac.ir

<sup>2</sup> transitivity

<sup>3</sup> transitive

<sup>4</sup> intransitive

(۲) مینا را به خوبی به خاطر می آورم.

(۳) حتی شیرازی‌ها هم منظور یک شیرازی را به خوبی نمی فهمند.

(۴) نیما هیچ خواهر و برادری ندارد.

(۵) چهل ستون عمارتی قدیمی است.

مثال‌های (۴) و (۵) به لحاظ صوری (با توجه به ملاک تقسیم‌بندی افعال به ناگذرا و گذرا در دستورهای سنتی) گذرا تلقی می‌شوند چرا که در آنها یک گروه اسمی مفعولی در جایگاه بلافصل<sup>۱</sup> فعل قرار گرفته است، اما اکثر دستورنویسان به ندرت جملاتی از این دست را گذرا تلقی می‌کنند. در واقع، از منظر دستوریان پیشازایشی<sup>۲</sup> گذرایی همچون یک مشخصه صوری و معنایی فعل قلمداد شده است که در آن فعل به عنوان محمول<sup>۳</sup> یک کنش<sup>۴</sup> در نظر گرفته شده که در آن چیزی از یک هستار<sup>۵</sup> به هستار دیگری منتقل می‌شود. این نوع تلقی از مفهوم گذرایی در ریشه‌شناسی این واژه نیز به خوبی متبلور است. اصطلاح «گذرایی» از دو تکواژ لاتین *trans* (عبور) و *ire* (رفتن) مشتق شده است که خود منعکس‌کننده نوعی حرکت یا جابجایی است، مثلاً در مثال *ساسان نیما را زد* عملی که توسط فعل جمله رمزگذاری شده است از *ساسان* به *نیما* منتقل شده است. بنا بر همان مفاهیم آشنای دستور سنتی *نیما* در این مثال مفعول مستقیم و دریافت‌کننده عمل است در حالی که «*ساسان*» فاعل و کنش‌گر<sup>۶</sup> عمل است.

در کنار چنین مثال‌هایی مسلماً در زبان محمول‌هایی نظیر *دانستن*، *متنفر بودن*، به خاطر آوردن و... وجود دارند که این انتقال و گذار از هستاری به هستار دیگر در آنها چندان آشکار نیست و از همین روست که تلقی آنها به عنوان یک مقوله گذرا کار ساده‌ای نیست. از آنجا که دستوریان سنتی اغلب به دنبال تدوین دستورهای کامل و در عین حال آموزشی برای یک زبان خاص بوده‌اند، همواره عمق تحلیل را فدای گستره تعمیمی آن کرده‌اند. از این روست که ویژگی سنتی گذرایی (گرفتن یک مفعول مستقیم) تعریفی ناکارآمد و ضعیف به شمار می‌آید. ضعف چنین تحلیلی را نیز تا حدی باید

<sup>1</sup> immediate

<sup>2</sup> pre-generative

<sup>3</sup> predicate

<sup>4</sup> action

<sup>5</sup> entity

<sup>6</sup> agent



حاصل عدم مطالعه و بررسی دقیق مقوله مفعول مستقیم و بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی آن دانست (البته بجز یسپرسن<sup>۱</sup> (۱۹۳۳) و پوتسما<sup>۲</sup> (۱۹۲۶) که مقوله مفعول مستقیم را همچون سایر متمم‌های فعلی به‌طور کامل بررسی کرده‌اند).

نگرش‌های زبان‌شناختی به دستور زبان نیز اغلب در ارائه تعریفی جامع و مانع از گذرایی با شکست مواجه شده‌اند. مثلاً در دستور زایشی که بارزترین انگاره صورتگراست «گرفتن مفعول مستقیم» که معیار گذرایی در نگرش پیش‌زایشی بود به‌عنوان مفهومی اشتقاقی تلقی می‌شود. در این نگرش شرط مفعول بودن یک سازه بر اساس جایگاهی که در زنجیره خطی سازه‌ها یا جایگاهی که در نمودار درختی دارد، مشخص می‌شود. علاوه بر این، به گشتارها به‌عنوان سازوکاری که سبب تغییر معنا بین ژرف‌ساخت و روساخت می‌شود، نگرسته نمی‌شود. بنابراین، با توجه به چنین نگرشی مفهوم گذرایی جنبه معنایی خود را هم از دست می‌دهد و تنها به‌منزله یک پدیده صرفاً صوری تلقی می‌شود. مثلاً در جفت جمله‌های معلوم و مجهول هر دو جمله بیان‌گر یک فرایند یکسان هستند و تنها تفاوت آنها در این است که جمله در مورد چیست: فاعل یا مفعول. پس، در انگاره‌های صورتگرا هم گذرایی هرگز به‌عنوان مفهومی مستقل در نظر گرفته نمی‌شود. در واقع، گذرایی تنها در حد یک مشخصه که در واژگان فهرست می‌شود تنزل می‌یابد. قاعده‌ای که بیان‌گر یک فعل گذراست به‌صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$(1) V \rightarrow [+V, +Transitive] / \text{---} NP$$

این فرمول نشان می‌دهد که یک فعل گذرا یک گروه اسمی پس‌افعلی را برمی‌گزیند (چامسکی، ۱۹۵۷: ۹۱). یکی از ناکارآمدی‌های این انگاره که با قائل شدن به فرمول فوق رخ می‌نماید آن دسته از افعال گذرایی نظیر «خوردن» یا «گفتن» هستند که می‌توانند بدون یک مفعول بارز در جمله ظهور یابند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۶) گرسنه نیستم، همین الآن خوردم.

(۷) لزومی نمی‌بینم دوباره بگم.

گرچه ظاهراً جملاتی از این دست در سطح واژگان و در مدخل‌های واژگانی توجیه می‌شوند اما

<sup>1</sup> Jespersen, O.

<sup>2</sup> Poutsma, H.

هرگز در سطح نحو تبیین نمی‌شوند.

در میان پژوهش‌های مبتنی بر نقش‌گرایی نیز مقاله تأثیرگذار هاپر و تامپسون با عنوان «گذرایی در دستور و کلام»<sup>۱</sup> سبب پیدایش آثاری متفاوت در مورد مفهوم مجهول و ساخت‌های مرتبط با گذرایی شد. این دو، نگرشی همگانی به پدیده گذرایی اتخاذ می‌کنند و ادعا می‌کنند که گذرایی مفهومی است وابسته به مجموعه‌ای از عوامل موجود در جمله یا بند. از این رو گذرایی، از منظر آنها ویژگی بند تلقی می‌شود و نه ویژگی یک فعل یا رویداد منفرد.

انگاره هاپر و تامپسون از منظری دیگر نیز متفاوت از رویکرد صورت‌نگراست: گذرایی در نظر آنها مفهومی نسبی و مدرج است؛ بر همین اساس آنها ۱۰ مؤلفه معنایی را معرفی کرده‌اند که دارای دو ارزش بالا و پایین هستند (۱۹۸۰: ۲۵۲). این ۱۰ مؤلفه در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- مؤلفه‌های گذرایی از منظر هاپر و تامپسون

مؤلفه	بالا	پایین
مشارکان	دو یا تعداد بیشتری مشارک	یک مشارک
جنبش	کنش	غیرکنش
نمود <sup>۲</sup>	غایت‌مند <sup>۳</sup>	غیرغایت‌مند
گاه‌سنجی	آنی <sup>۴</sup>	غیرآنی
اراده‌مندی <sup>۵</sup>	ارادی	غیرارادی
تصریح <sup>۶</sup>	مثبت <sup>۷</sup>	منفی
وجه	واقعی <sup>۸</sup>	غیرواقعی
کنش‌گری	تأثیرگذاری کنش‌گر بالاست	تأثیرگذاری کنش‌گر پایین است
تأثیرپذیری مفعول	مفعول کاملاً تأثیر می‌پذیرد	مفعول تأثیر نمی‌پذیرد
فردیت مفعول	فردیت مفعول بالاست	فردیت مفعول ندارد

<sup>1</sup> Transitivity in Grammar and Discourse

<sup>2</sup> aspect

<sup>3</sup> telic

<sup>4</sup> punctual

<sup>5</sup> volitionality

<sup>6</sup> affirmation

<sup>7</sup> mode

<sup>8</sup> realis

پس از ارائه این مؤلفه‌ها هاپر و تامپسون به تأثیر این مؤلفه‌های ده‌گانه در مطالعات زبان‌گذرا<sup>۱</sup> اشاره می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه این مؤلفه‌ها با نشانگرهای واژ- نحوی<sup>۲</sup> گذرایی مرتبطند. آنها سرنمون<sup>۳</sup> گذرایی را ساختی می‌دانند که در آن مؤلفه‌های فوق دارای ارزش بالا باشند. بنابراین، گذرایی از منظر آنها مفهومی مدرج تلقی می‌شود. با این وصف، جمله «نیما به درضربه زد» گذراتر از جمله «مینا شکلات دوست دارد» است. جمله اول بدان دلیل گذراتر است که در آن با نوعی کنش روبرو هستیم که غایت‌مند است، رویدادی آنی را به‌تصویر می‌کشد، در آن دو مشارک مجزا وجود دارد، مفعول فردیت دارد و کاملاً متأثر از کنش است. جمله دوم دارای میزان کم‌تری از گذرایی است زیرا در آن کنشی وجود ندارد و رویداد آنی نیست.

اما از نظر رایس<sup>۴</sup> (۱۹۸۷) این نگرش به گذرایی نیز خالی از اشکال نیست. عمده‌ترین نقص رویکرد هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) ضعف آن در مرتبط ساختن کلیه اجزای گذرایی است. بدیهی است که مؤلفه‌های گذرایی وجوه مجزای یک رویداد هستند. رایس (۱۹۸۷: ۷۸) معتقد است این مؤلفه‌ها تصادفی نیستند؛ منحصرأً زبانی هم نیستند، بلکه حاصل چگونگی تعبیر ناظر از رویداد مورد نظر است. مؤلفه‌های گذرایی مفاهیمی مستقل، و عینی نیستند. از این روست که گاه ممکن است بسیاری از این عوامل وجود نداشته باشند اما رویداد همچنان گذرا تلقی شود. نقص دیگر این نگرش که البته نقصی برای انگاره‌های صورتگرا نیز تلقی می‌شود منحصر شدن آنها به کنش‌های موجود در دنیای فیزیکی است، حال آن‌که ما بعضاً رویدادهایی را تجربه می‌کنیم که مستقیماً قابل رؤیت نیستند و لزوماً فیزیکی نیستند.

با این وصف، مسأله اصلی در این پژوهش ماهیت گذرایی است. این که گذرایی چیست و جایگاه آن کجاست؟ و چه چیزی در تلقی یک رویداد به صورت گذرا یا ناگذرا تأثیرگذار است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها مفهوم گذرایی را در چارچوب انگاره دستور شناختی بررسی خواهیم کرد. در همین راستا این پژوهش دارای پنج بخش است: علاوه بر مقدمه، در بخش دوم پیشینه گذرایی در زبان بررسی خواهد شد. بخش سوم به دستور شناختی و برخی ابزارهای نظری این انگاره

<sup>1</sup> cross-linguistic

<sup>2</sup> morpho-syntactic

<sup>3</sup> prototype

<sup>4</sup> Rice, S. A.

می‌پردازد که از آنها در تحلیل گذرایی استفاده خواهیم کرد. بخش چهارم به بررسی مفهوم گذرایی خواهد پرداخت و در بخش پایانی طبیعتاً به نتیجه‌گیری پژوهش می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

آنچه در آثار سنتی پیرامون مفهوم گذرایی در زبان فارسی مطرح شده غالباً مبتنی بر تمایز بین دو نوع فعل ناگذرا و گذراست که تقریباً در همه آثار به شیوه‌ای مشابه (وجود یا عدم وجود مفعول مستقیم) توصیف شده است. از آن جمله می‌توان به قریب و دیگران (۱۳۷۰)، عمادافشار (۱۳۷۲)، ناتل خانلری (۱۳۸۴)، انوری و گیوی (۱۳۷۷) اشاره کرد.

از میان آثاری که گذرایی در زبان فارسی را در قالب انگاره‌های زبان‌شناختی بررسی کرده‌اند سه اثر قابل ذکرند: صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶) مفهوم گذرایی را ذیل عنوان «جهت<sup>۱</sup>» مورد مطالعه قرار داده‌اند. به باور آنها فارسی دارای دو جهت است: (۱) اگر نتیجه عمل در نهاد باقی نماند و به کلمه دیگری برسد، فعل گذرا نامیده می‌شود، (۲) هرگاه فعل علاوه بر نهاد به کلمه دیگری نیاز نداشته باشد، فعل ناگذرا خوانده می‌شود. آنها تصریح می‌کنند که اصطلاح گذرا برای فعل‌های متعدی معلوم به کار رفته است و ناگذرا برای فعل‌های لازم و مجهول. در ادامه آنها به شق سومی نیز قائل شده‌اند که دارای هر دو نقش گذرا و ناگذرا هستند، مانند: «ریختن»، «برافروختن»، «شکستن».

باطنی (۱۳۶۴) بدون این که از اصطلاحات ناگذرا و گذرا نام ببرد بندهای زبان فارسی را بر مبنای وجود یا عدم وجود متمم‌ها و تعداد متمم‌ها طبقه‌بندی می‌کند. وی براساس نظریه مقوله و میزان می‌گوید «... می‌توان بندهای فارسی را در این دستگاه به دو ریز طبقه تقسیم کرد: (۱) ریز طبقه-ای که افراد آن دارای متمم هستند، و (۲) ریز طبقه‌ای که افراد آن دارای متمم نیستند». جمله‌هایی نظیر *به ما خندید، باران می‌آید، دعواشان شد* جزء ریز طبقه (۲) هستند. او ریز طبقه (۱) را به سه دسته یک متممی، دو متممی، و سه متممی طبقه‌بندی می‌کند که در این میان بندهای یک متممی خود دارای دو زیر مجموعه دارای علامت همچون «*تو این حساب را باید کرده باشی*» و فاقد علامت نظیر «*او به من کمک بزرگی کرد*» هستند. همان‌طور که اشاره شد باطنی به بندهایی با بیش از یک

<sup>1</sup> voice

متمم اشاره کرده است، به بیانی دیگر او به وجود گذرایی در زبان و وجود بیش از یک شق گذرایی در ساخت‌های زبان فارسی قائل است.

رسالهٔ دکتری حق‌بین (۱۳۸۲) با عنوان «بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی» را می‌توان تنها اثری در زبان فارسی دانست که به‌طور خاص به مقولهٔ تعدی<sup>۱</sup> [گذرایی] در چارچوب سه انگارهٔ غالب در زبان‌شناسی امروز پرداخته است. در این رساله، نگارنده پیرامون ماهیت و چگونگی پدیدهٔ گذرایی در زبان فارسی بحث می‌کند. با مدد گرفتن از مبانی نظری نگرش‌های صورتگرا، وی ساخت‌های زبان فارسی را به دو گروه (الف) تک‌موضوعی و (ب) چندموضوعی تقسیم کرده است. بر اساس این طبقه‌بندی، نگارنده به شرح و بررسی لازم‌های کنشی، نامفعولی‌ها، اسنادی‌ها و ... ذیل ساخت‌های تک‌موضوعی پرداخته و در زیرگروه چندموضوعی‌ها، وی به مطالعهٔ بندهای دو موضوعی با مفعول صریح، دو موضوعی با گروه حرف اضافه‌ای و ... پرداخته است. سومین بخش از فصل چهارم رسالهٔ دکتری حق‌بین به بررسی مفهوم گذرایی در زبان فارسی با تکیه بر اندیشه‌های رونالد لنگکر<sup>۲</sup> اختصاص دارد. شالودهٔ شکل‌گیری گذرایی از نگاه لنگکر دو انگارهٔ رخداد کانونی و حرکت توپ‌های بیلیارد<sup>۳</sup> معرفی شده است و سازه‌های این دو انگاره در واقع سازه‌های گذرایی را از منظر لنگکر معین و مشخص می‌کنند. این سازه‌ها عبارتند از: (۱) مشارکان مهم (عامل و پذیرا<sup>۴</sup>)، (۲) مشارکان در عرصه ذهن، و گوینده در عرصه زبان، (۳) منبع - مسیر - مقصد. به‌رغم این که این رساله، اثری در خور توجه در میان آثار زبان‌شناختی زبان فارسی است به‌طوری که می‌توان آن را تنها اثری دانست که از منظری زبان‌شناختی و مبسوط صرفاً به پدیدهٔ گذرایی می‌پردازد اساساً نگاهی کم‌رنگ به چارچوب شناختی دارد و شاید بتوان گفت گرچه این رساله اثری ارزنده در دو رویکرد دیگر به‌ویژه صورت‌گرایی است، رویکرد شناختی بیش از آن که در پیکرهٔ رساله جلوه کند در عنوان رساله خودنمایی می‌کند.

<sup>۱</sup> واژهٔ «تعدی» در رسالهٔ مذکور همان برابر نهاد «گذرایی» در این مقاله است که در برابر واژهٔ انگلیسی transitivity به‌کار رفته است.

<sup>۲</sup> Langacker, R. W.

<sup>۳</sup> billiard ball

<sup>۴</sup> theme

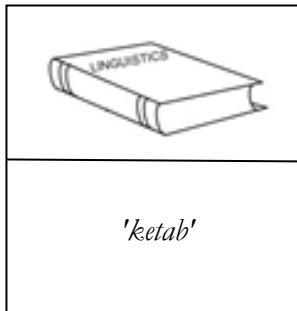
### ۳. چارچوب نظری: دستور شناختی

دستور شناختی همان طور که از نامش برمی آید اولین و پیشروترین نظریه در مورد خود دستور است. درک و برداشت های محدود و حتی اشتباه از این نظریه سبب شده است که برخی زبان شناسان لنگکر را به عدم قائل شدن به دستور متهم کنند. از منظر آنها وی فقط قائل به معناست. در پاسخ به این گروه لنگکر (۱۳۰۸: ۵) می گوید: «دستور شناختی، نه دستور را نفی می کند و نه آن را تهدید می کند. دستور وجود دارد اما نکته اینجاست که در این انگاره ماهیت دستور و چگونگی تعامل آن با سایر وجوه یک ساخت زبانی متفاوت است». لنگکر ارائه دستور را به صورت یک نظام کاملاً صوری رد می کند و برخلاف آن به معنامندی دستور اعتقاد دارد. قائل شدن به معنامندی دستور خود از دو منظر توجیه پذیر است: نخست این که اگر دستور را معنامند می دانیم همه عناصر دستوری (مفاهیم رایجی نظیر «فاعل»، «مفعول»، «اسم»، «فعل»، «صفت» و ... که در همه نظریه های دستوری وجود دارند) می بایست معنامند باشند، شبیه همان چیزی که در مورد عناصر واژگانی می بینیم، از این گذشته اگر دستور را معنامند می دانیم خود نظریه دستوری می بایست به طریقی معنامندی عناصر دستوری و نیز عبارت های زبانی بزرگتر از واژه نظیر گروه، بند و جمله را تبیین کند. معنامندی دستور زمانی جلوه می کند که نگرشی صحیح به پدیده معنا داشته باشیم. معنا در انگاره دستور شناختی پدیده ای ذهنی است. به عبارتی ساده تر معنا در این نظریه دستوری هم سنگ «مفهوم سازی»<sup>۱</sup> است که خود ریشه در واقعیت های فیزیکی دارد. اصلی ترین ادعای دستور شناختی باور داشتن به ماهیت نمادین<sup>۲</sup> دستور است. نماد در اینجا دارای دو وجه صورت و معناست. بدین معنا که هر یک از این دو می تواند سبب فعال سازی جفت دیگر شود. بنابراین، هر واحد زبانی در این انگاره مستلزم دارا بودن یک قطب صوری است و یک قطب معنایی. به عنوان نمونه به عنصر واژگانی ساده ای نظیر «کتاب» در شکل (۱) توجه کنید.

<sup>1</sup> conceptualization

<sup>2</sup> symbolic

تصویر «کتاب» در قسمت بالای شکل نمایانگر مفهوم KETAB<sup>۱</sup> است که در واقع، همان قطب معنایی است. قطب واجی این واحد نمادین دانش گویشوران از زنجیره آوایی است که منطبق بر مفهوم KETAB است و در اینجا با علائم الفبای بین‌المللی آوانگاری [ketab] نشان داده شده است.



شکل ۱- واحد نمادین

### ۱-۳. نمابرداری

هر اصطلاح و عبارت زبانی در حقیقت انتخاب بخشی از یک محتوای مفهومی<sup>۲</sup> است. این محتوای مفهومی را اصطلاحاً پایه مفهومی می‌نامند (لنگر: ۲۰۱۳: ۶۶). در واقع، پایه آن بخشی است که «در صحنه<sup>۳</sup>» قرار گرفته و جایگاه جلب توجه ماست. حال در این بخش در صحنه، توجه تنها به زیربخش خاصی از آن جلب می‌شود، این زیربخش را نماء<sup>۴</sup> می‌نامند (همان). پس، نمای یک پدیده زبانی کانون توجه ما در دامنه بلافصل آن است. اجازه دهید برای درک بهتر این مفاهیم، از پدیده‌ای ملموس در دنیای پیرامون مان کمک بگیریم. مفهومی نظیر چرخ یک دوچرخه را که در شکل (۲) به تصویر کشیده شده است در نظر بگیرید:

دامنه پیشینه این مفهوم دوچرخه است. حال، در این دامنه فقط چرخ به عنوان دامنه بلافصل یا محل اصلی توجه ما در صحنه قرار گرفته است.

<sup>۱</sup> با توجه به سنتی قراردادی در زبان‌شناسی، در این پژوهش واحدهای واجی با حروف کوچک انگلیسی آوانگاری شده‌اند، و واحدهای معنایی با حروف بزرگ انگلیسی نشان داده شده‌اند.

<sup>۲</sup> conceptual content

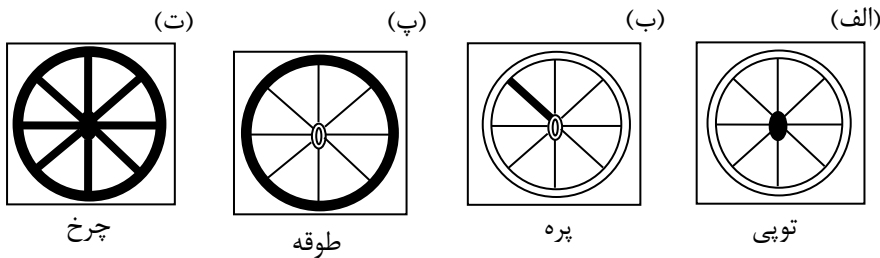
<sup>۳</sup> onstage

<sup>۴</sup> profile



شکل ۲

در این دامنهٔ بلافصل توجه ما می‌تواند بر نقاط مختلفی متمرکز شود. به شکل‌های زیر توجه کنید: در هر یک زیربخش مشخصی از دامنه به‌عنوان نما جدا شده و در کانون توجه قرار گرفته است. طبق یک قرارداد در چارچوب شناختی، مفاهیم برجسته و نمابرداری شده با خطوط پررنگ و برجسته نشان داده می‌شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید مفهوم چرخ نقش پایه را برای «توپ»، «پره» و «طوقه» ایفاء می‌کند. ناگفته پیداست که واژه چرخ منطبق بر کل دامنه است.



شکل ۳

### ۲-۳. نمابرداری جمله: انگارهٔ توپ‌های بلیارد

اجازه دهید دنیای اطراف خود را به اندازهٔ یک میز بلیارد کوچک کنیم. به شکل زیر توجه کنید:

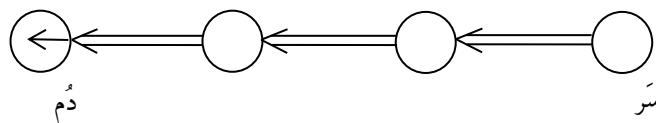


شکل ۴



همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در فضایی مشخص (میز بازی) اجسامی (توپ‌های بیلارد) موجود است. یکی از این اجسام (توپ شماره ۱۲) با دریافت انرژی از خارج (ضربه بازیکن) حرکت کرده و انرژی خود را به جسم دیگری (توپ شماره ۷) که در مسیرش قرار دارد منتقل کرده است. این تبادل انرژی به‌طور پیوسته بین توپ‌ها ادامه دارد تا زمانی که دیگر توپی در مسیر وجود نداشته باشد. این کهن‌الگو<sup>۱</sup> که در دستور شناختی اصطلاحاً «انگاره توپ‌های بیلارد» نامیده می‌شود، تأثیر بسیار مهمی بر تفکر روزمره ما دارد. البته توجه ما در اینجا تنها به اهمیت زبان‌شناختی این انگاره است، به‌ویژه نقش آن در ارائه اصول مفهومی ساخت‌های دستوری.

با توجه به آنچه درباره انگاره توپ‌های بیلارد گفتیم، می‌توان از کهن‌الگوی مفهومی دیگری نام برد که اصطلاحاً «زنجیره کنش<sup>۲</sup>» نامیده می‌شود. زنجیره کنش مجموعه‌ای از تعاملات مؤثر بین اجسام است که در هر ارتباط شاهد انتقال انرژی (پیکان دوخطی) از یک جسم به جسم دیگر است. در حالت کلی، طول زنجیره کنش نامحدود است.



شکل ۵- زنجیره کنش

در زبان‌شناسی، کوچک‌ترین زنجیره کنش تنها یک ارتباط دارد: یعنی یک عبارت دو مشارکی است. یک زنجیره کنش زمانی بروز می‌یابد که در آن یک چیز<sup>۳</sup> (دایره در شکل ۵) ارتباطی مؤثر با جسمی دیگر برقرار کند و سبب انتقال انرژی (پیکان دوخطی) به آن شود. به قیاس با آنچه که در شکل (۴) دیدیم این انرژی به جسم سوم و (اجسام دیگر) منتقل می‌شود تا زمانی که یا انرژی پایان یابد و یا جسم دیگری در مسیر نباشد. جسم ابتدایی در این زنجیره سر<sup>۴</sup> و جسم پایانی دم<sup>۵</sup> نامیده می‌شود.

در دنیای اطراف ما همواره رویدادهایی رخ می‌دهد که در هر کدام افراد یا چیزهایی در زمان و

<sup>1</sup> archetype

<sup>2</sup> action chain

<sup>3</sup> thing

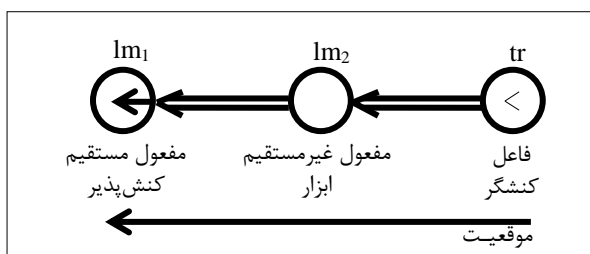
<sup>4</sup> head

<sup>5</sup> tail

مکان مشخص با یکدیگر در ارتباطند. زمان و مکان جزء عناصر اصلی و جدایی ناپذیر هر رویداد هستند؛ هیچ رویدادی در خلأ روی نمی دهد. در دستور شناختی به مکان و زمان رویداد اصطلاحاً «موقعیت»<sup>۱</sup> می گویند. نقش هایی که در شکل گیری این کهن الگو دخیلند، در دستور شناختی برجسته ترند و برای اهداف زبان شناختی مناسب هستند که شامل کنشگر، کنش پذیر، ابزار<sup>۲</sup>، تجربه گر<sup>۳</sup> و پذیرا<sup>۴</sup> می باشند (لنگر ۱۹۹۵: ۱۸). جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۸) سینا توی پارکینگ ماشینش را با آب شست.

جمله (۸) نمونه ای از نامبرداری رابطه میان کنشگر، کنش پذیر و ابزار است که در قالب طرح واره زیر نشان داده می شود.



شکل ۶- نامبرداری جمله (۸)

در پدید آمدن این رویداد دست کم سه مشارک دخیلند: «سینا» که به وسیله «آب» «ماشین» را می شوید. در این رویداد شاهد آن هستیم که کنشگر به طور ارادی سبب ایجاد تغییر در کنش پذیر می شود (ماشین کثیف تمیز می شود)، این کار به کمک آب انجام می شود. شکل (۶) نشان می دهد که هر رویدادی در محیط پیرامون مان را می توان به صورت زنجیره کنش نشان داد. در این زنجیره شاهد انتقال انرژی از کنشگر به کنش پذیر با واسطه ابزار هستیم (انتقال انرژی به وسیله پیکان دو خطی، تغییر حالت کنش پذیر با پیکان یک خطی و اراده کنشگر به شکل نوک پیکان نشان داده شده است). فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم به عنوان مشارکان رویداد مورد نظر ارزش معنایی خود را با رمزگذاری کنشگر، کنش پذیر و ابزار به دست می آورند. بی تردید این رویداد درون موقعیتی

<sup>1</sup> setting

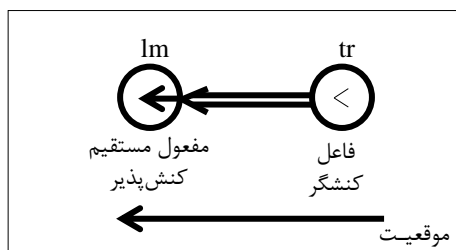
<sup>2</sup> instrument

<sup>3</sup> experiencer

<sup>4</sup> theme

مشخص (زمان و مکان) رخ داده که در شکل با مستطیل نشان داده شده است. البته مفهوم‌ساز می‌تواند با توجه به آنچه که قصد مفهوم‌سازی آن را دارد، جمله بالا را به صورت‌های دیگری نیز نمابرداری کند، مثلاً می‌تواند ابزار شستشو (آب) یا مکان رویداد (پارکینگ) را رمزگذاری نکند: (۹) سینا ماشینش را شست.

شکل زیر زنجیره کنش جمله فوق را نشان می‌دهد. این شکل را با شکل قبل مقایسه کنید.



شکل ۷- نمابرداری جمله (۹)

### ۳-۳. دوگانه متحرک<sup>۱</sup> و مکان‌نما<sup>۲</sup>

در کنار مفاهیمی دستوری نظیر فاعل و مفعول و مفاهیمی معنایی همچون کنشگر و کنش‌پذیر در شکل‌های فوق با دوگانه دیگری نیز روبرو هستیم که با نماد *Im* و *tr* نشان داده شده‌اند. این مفاهیم که آنها را به ترتیب متحرک و مکان‌نما می‌نامیم اصطلاحاتی نسبتاً رایج در ادبیات زبان‌شناسی شناختی هستند که در آثار متعدد لنگر (به ویژه ۱۹۸۷) به کار گرفته شده‌اند، و پس از آن به‌طور گسترده‌ای در حوزه معنی‌شناسی شناختی توسط زبان‌شناسانی از جمله لیکاف<sup>۳</sup> و جانسون<sup>۴</sup> مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این دو مفهوم زمانی تبلور می‌یابند که با یک رابطه روبرو باشیم. هرگاه رابطه‌ای نمابرداری می‌شود، اعضای رابطه میزان متفاوتی از برجستگی را نشان می‌دهند. برجسته‌ترین عضو، که آن را متحرک می‌نامند (و از این پس آن را با نماد *tr* نشان می‌دهیم)، هستاری است که برجسته‌تر است و در واقع در یک رابطه تجلی بیشتری دارد. در یک برداشت کلی می‌توان گفت در یک رابطه

<sup>1</sup> trajector

<sup>2</sup> landmark

<sup>3</sup> Lakoff, G.

<sup>4</sup> Johnson, M.

نمابرداری شده، متحرک کانون اولیه<sup>۱</sup> است. عضو دیگر رابطه اغلب به صورت کانون ثانویه<sup>۲</sup> مشخص می‌شود. این عضو دوم را اصطلاحاً مکان نما (از این پس آن را با نماد Im نشان می‌دهیم) می‌نامند که جایگاه و موقعیت متحرک نسبت به آن سنجیده می‌شود.

عبارات زبانی می‌توانند محتوای یکسانی داشته باشند، و رابطه یکسانی را نمابرداری کنند، اما به دلیل آن که متحرک و مکان‌نمای متفاوتی را انتخاب می‌کنند می‌توانند از یکدیگر متمایز باشند. حروف اضافه «رو» و «زیر» از این منظر متفاوتند. مسلماً این دو حرف مترادف نیستند. سؤال اینجاست که این تمایز معنایی حاصل چیست؟ به شکل (۸) توجه کنید، این شکل را به دو طریق می‌توان توصیف کرد:



شکل ۸

(۱۰) الف) گلدان روی میز.

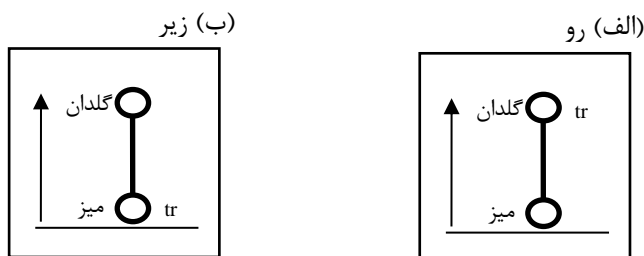
ب)؟ میز زیر گلدان.

هر دو عبارت فوق محتوای یکسانی دارند: با توجه به محور عمودی هر یک از این حروف جایگاه نسبی دو شیء را در فضا نشان می‌دهد. همان‌طور که در شکل (۹) نشان داده شده است، هر دوی این حروف یک رابطه را نمابرداری کرده‌اند: رابطه موجود در «گلدان روی میز» همان رابطه‌ای است که در «میز زیر گلدان» می‌بینیم. پس، نقطه تمایز این دو کجاست؟ تمایز معنایی این دو تنها می‌تواند در میزان برجستگی اعضای رابطه باشد. هرگاه می‌گوییم «گلدان روی میز» در واقع مکان «گلدان» (عنصر بالاتر) را برجسته کرده‌ایم، و هرگاه می‌گوییم «میز زیر گلدان» مکان عنصر پایین‌تر یعنی «میز» را برجسته ساخته‌ایم. بنابراین، «گلدان» و «میز» به ترتیب متحرک دو عبارت

<sup>1</sup> primary focus

<sup>2</sup> secondary focus

(الف) و (ب) را مشخص می‌کنند. طبیعتاً عضوِ دیگر رابطهٔ مکان‌نما است که جایگاه متحرک با توجه به آن مشخص شده است. این تمایز بین متحرک و مکان‌نما در واقع نوعی تفاوت در تعبیر است که خود سبب تمایز معنایی دو حرف اضافهٔ «رو» و «زیر» می‌شود. این تمایز در شکل‌های زیر به تصویر کشیده شده است:



شکل ۹- بازنمایی تمایز معنایی دو حرف اضافهٔ «رو» و «زیر»  
(برگرفته از لنگکر ۲۰۰۸: ۷۱)

در برخی از نماهای ارتباطی با بیش از یک مکان‌نما روبرویم. از میان دو مکان‌نما آن که دارای برجستگی و اهمیت بیشتری نسبت به دیگری است مکان‌نمای اولیه (Im1) و دیگری که اهمیت کم‌تری دارد مکان‌نمای ثانویه (Im2) نامیده می‌شود (تیلر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۲۱۴). به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۱۱)

(الف) سارقان در آرژانتین ۶۸ هزار دلار پول نقد از بانک به سرقت بردند. این جمله بر رابطهٔ موجود میان «سارقان» به‌عنوان متحرک و «۶۸ هزار دلار پول نقد» توجه بیشتری دارد. بنابراین، «۶۸ هزار دلار پول نقد» مکان‌نمای اولیه (Im1) در نظر گرفته می‌شود و «بانک» مکان‌نمای ثانویه (Im2).  
این درحالی است که در جمله:

(ب) سارقان در آرژانتین از بانک ۶۸ هزار دلار پول نقد به سرقت بردند.  
از آنجا که فرایند سرقت، «بانک» را بیشتر مورد توجه قرار داده است آن را مکان‌نمای اولیه

<sup>1</sup> Taylor, J. R.

(Im1) و (۶۸ هزار دلار پول نقد) را مکان‌نمای ثانویه (Im2) در نظر می‌گیریم.

#### ۴. نگرشی شناختی به مقوله گذرایی

پس از آشنایی مختصر با سازوکار دستور شناختی و برخی ابزارهای نظری این انگاره دستوری، اکنون زمان آن فرا رسیده است که به بررسی مفهوم گذرایی در انگاره دستور شناختی پردازیم.

#### ۴-۱. سرنمون گذرایی در حوزه‌های مختلف

همان‌طور که پیش از این گفتیم یکی از ایراداتی که به انگاره‌های صورت‌نگرا و نقش‌گرا و تحلیل آنها در خصوص گذرایی گرفته می‌شود تمرکز صرف آنها بر کنش‌های موجود در دنیای فیزیکی است، حال آن‌که ما بعضاً رویدادهایی را تجربه می‌کنیم که مستقیماً قابل رؤیت نیستند و لزوماً فیزیکی نیستند. بنابراین، بجاست در این قسمت به سرنمون گذرایی در حوزه‌های مختلف شناختی پردازیم. به پیروی از رایس (۱۹۸۷) به سه حوزه قائل خواهیم شد.

#### ۴-۱-۱. سرنمون گذرایی در حوزه فیزیکی<sup>۱</sup>

بحث خود درباره سرنمون گذرایی را با حوزه فیزیکی شروع می‌کنیم چرا که این حوزه به لحاظ شناختی بنیادی‌ترین حوزه است. مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۱۲) فرهاد عامدانه لگدی به گربه‌ای که روی زمین خوابیده بود، زد.

این مثال شامل همه مؤلفه‌هایی است که لیکاف (۱۹۷۷: ۲۴۴) و هاپر و تامپسون (۱۹۸۰: ۲۵۳-۲۵۲) برمی‌شمرند. در این جمله دو مشارک و یک رویداد منفرد وجود دارد، مشارکان دارای حداکثر تمایز از یکدیگر هستند: یکی دارای قدرت است و دیگری هیچ قدرتی در برابر آن ندارد، مشارک اول فعال است و مشارک دوم کاملاً منفعل است؛ حتی اندازه و حالت آنها نیز کاملاً متمایز است: مشارک اول بزرگ است و به حالت ایستاده قرار دارد و دیگری کوچک است و به حالت خوابیده. کنش رمزگذاری شده عامدانه از سوی یکی از مشارکان رخ داده و مشخصاً به سوی مشارک دوم است. این کنش یک‌سویه و تأثیرگذار است چرا که احتمالاً مشارک دوم بیدار شده و یا حتی

<sup>1</sup> physical domain

آسیب دیده است. در این کنش نوعی گذار نیرو یا حالت از مشارک اول به مشارک دوم دیده می‌شود. ضمناً، با دیدن این جمله می‌فهمیم که این رویداد قبلاً رخ داده است (به مشخصه‌های هاپر و تامپسون در جدول ۱ توجه کنید).

کاملاً مشخص است که این ویژگی‌های شناختی، در سطح جمله نیز قرینه‌ای زبانی دارند. دو گروه اسمی مجزا نمایان‌گر دو مشارک مورد نظرند؛ فردیت این مشارکان به کمک اسم خاص و بند موصولی که پس از مشارک دوم آمده، مشخص شده است. زمان گذشته فعل نشان می‌دهد که کنش کامل شده است؛ وجود قید *عامدانه* مفهوم اراده و کنش‌گری مشارک فعال (فرهاد) را نشان می‌دهد؛ وجود بند موصولی [روی زمین دراز کشیده بود] مفهوم منفعل بودن مشارک دوم (گرچه) را نشان می‌دهد؛ فعل به‌کار رفته در این جمله نیز کنشی یک‌سویه (از مشارک قدرتمند به مشارک منفعل) را نشان می‌دهد. علاوه بر این ویژگی‌ها، فعل به‌کار رفته در این نوع رویداد نیز «آنی» است. به اعتقاد هاپر و تامپسون (۱۹۸۰: ۲۵۲) کنش‌هایی که در آنها مرحله گذار از آغاز کنش تا تکمیل آن به‌صورت آنی رمزگذاری می‌شود (مانند زدن، ضربه زدن و...) تأثیر مشخص‌تری بر روی کنش‌پذیر دارند، در حالی که کنش‌های دیرشی<sup>۱</sup> فاقد چنین ویژگی هستند. نهایتاً این که عدم وجود عنصر نفی و افعال کمکی نشان می‌دهد که رویداد مورد نظر قطعاً رخ داده است.

#### ۴-۱-۲. سرنمون گذرایی در حوزه ذهنی<sup>۲</sup>

سرنمون دنیای ذهنی ما به گونه‌های متفاوتی بازنمایی می‌شود. حوزه ذهنی جایگاه ادراک، احساسات، و اندیشه ماست. رویدادهای این حوزه دارای یک مشارک فعال جاندار هستند، اما محدودیتی در نوع مشارک منفعل وجود ندارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(الف) صدای شلیک گلوله را شنید.

(ب) از دید و بازدیدهای کسل‌کننده عید متنفرم.

(ج) مینا بالاخره این مسأله را حل کرد.

در جمله‌های فوق مشارکان رویداد مورد نظر دارای حداکثر تمایزند؛ در حالی که در مثالی نظیر

<sup>۱</sup> durative

<sup>۲</sup> mental domain

«علی صدای خودش را شنید» چنین تفکیکی وجود ندارد و از این روست که میزان گذرایی آن کم تر است. در سرنمون گذرایی کنش از مشارک فعال به مشارکی منتقل می شود که کم ترین وابستگی را به آن دارد. ارتباط و تماس بین دو مشارک در جمله های فوق تعبیری است که از نقش افعال «شنیدن»، «متنفر بودن» و «حل کردن» حاصل می شود.

تفاوت دیگر گذرایی در این حوزه با حوزه فیزیکی عدم وجود عکس العمل و یا تغییر حالت در مشارک دوم است. در واقع، این مشارک اول است که دچار تغییری (مفهومی) می شود. همان طور که پیداست قائل شدن به صرفاً یک حوزه نمی تواند انواع متفاوت گذرایی را تبیین کند؛ نقصانی که در رویکردهای صورتگرا و نقشگرا لاینحل باقی مانده است.

#### ۳-۱-۴. سرنمون گذرایی در حوزه اجتماعی<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حوزه هایی که روزانه با آن سروکار داریم، حوزه اجتماعی است. در اجتماع ناگزیریم با افراد مختلف در ارتباط باشیم. به مثال زیر توجه کنید:

(۱۴) مدیر شرکت کارمند خاطی را بازخواست کرد.

این جمله رویدادی را رمزگذاری می کند که مشتمل بر تعاملی زبانی بین دو انسان است. دو فرد موجود در این جمله مشارکان کنش گفتار هستند، پس، وجوه مشترک فراوانی دارند. این اشتراکات به قدری است که می توان گفت تمایز بین دو مشارک به حداقل رسیده است تا آنجا که شاید بتوان گفت نقش بالقوه آنها در این رویداد متقارن است: هر دو مشارک فکر می کنند، صحبت می کنند، می شنوند و می فهمند. در حقیقت، در یک گفتگوی معمولی، مشارک فعال و منفعل به طور مداوم در حال تغییر نقش خود در رویداد هستند. تعاملات اجتماعی را می توان جایگاه نتایج غیرمنتظره دانست، این نتایج می تواند بروز درونی یا بیرونی داشته باشد. مثلاً در مثال (۱۴) بازخواست «مدیر» از «کارمند» می تواند سبب سکوت، اقرار، عصبانیت یا حتی خنده او شود. اما این نتایج در جمله رمزگذاری نشده است. تنها اطلاعاتی که مستقیماً در جمله ارائه شده است این واقعیت است که مدیر شرکت کارمند خاطی خود را مورد بازخواست قرار داده است.

این ویژگی های حوزه اجتماعی سبب می شود که ارائه یک سرنمون در این حوزه تا حدی پیچیده

<sup>1</sup> social domain



باشد. رایس (۱۹۸۷) مؤلفه‌هایی نظیر جهت<sup>۱</sup> و ارتباط را وجوهی از این نوع کنش تلقی می‌کند. مثلاً در جمله «مدیر شرکت از کارمند خاطی سؤال کرد» دیگر نیرو و قدرت استنباط شده از جمله (۱۴) وجود ندارد. در واقع برخلاف جمله (۱۴) که در آن مفاهیم تعاملی جهت و قدرتمندی در فعل جمله متبلور است، در جمله «مدیر شرکت از کارمند خاطی سؤال کرد» این مفاهیم خنثی هستند. به عبارت ساده‌تر هنگامی که فعل «بازخواست کردن» به کار می‌رود نشانگر آن است که یکی از مشارکان از مشارک مقابل قدرتمندتر است و جهت تعامل از مشارک قدرتمند به سمت مشارک ضعیف‌تر است. به عبارت دیگر فعل «بازخواست کردن» ذاتاً دارای مفاهیم گذرای تعامل جهت‌دار و قدرتمند است.

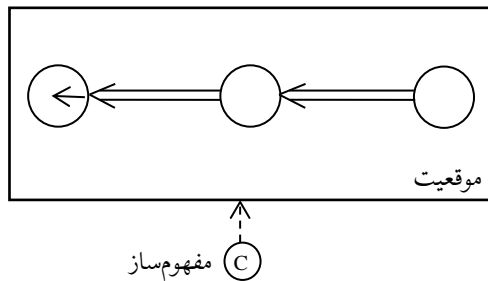
بنابراین، می‌توان گفت در سرنمون گذرایی در حوزه اجتماعی دو مؤلفه جهت و ارتباط اگر چه همیشه به‌طور بارز به‌وسیله فعل و تعامل بین‌فردی رمزگذاری نمی‌شوند، وجوه مهم نمونه هستند. بررسی رایس (۱۹۸۷) نشان می‌دهد این مؤلفه‌ها اغلب در افعال حرف اضافه‌ای یافت می‌شوند. به دلیل همین ویژگی گذرایی است که می‌توان چنین افعالی را به راحتی به‌صورت مجهول به کار برد: (۱۵) به شما اعتماد شده است، پس نهایت تلاش خود را بکنید. (۱۶) وضعیت اقتصادی کشور به قیمت ارز وابسته شده است.

## ۴-۲. جایگاه گذرایی کجاست؟

پس از معرفی سرنمون گذرایی در حوزه‌های مختلف شناختی، حال زمان آن فرا رسیده است که به پرسش دوم این پژوهش بپردازیم. این که منظور از گذرایی چیست و جایگاه آن کجاست؟ آیا گذرایی یک مقوله صرفاً نحوی، واژگانی یا معنایی است؟ آیا گذرایی ویژگی گروه خاصی از افعال است که اگر فعلی آن ویژگی را داشت، آن را گذرا تلقی کنیم؟ آیا گذرایی یک فعل می‌بایست در مدخل واژگانی آن فعل ذخیره شود؟ در مثال‌هایی که در مورد هر یک از حوزه‌های شناختی ارائه شده است هر جمله دارای بیشینه گذرایی است. این جملات، گذرا تلقی می‌شوند زیرا بازنمایی زبان‌شناختی یک رویداد کاملاً گذرا هستند. در مثال (۱۲) صریحاً نشان داده شد که بازنمایی زبانی این جمله مابه‌ازای شناختی رویدادی است که در دنیای خارج رخ داده است. رویدادی که حاصل تعامل و

<sup>1</sup> direction

برهم‌کنشی انرژی‌زا بین هستارها در دنیای خارج است، تعاملی که سبب تغییر عینی یا ذهنی یکی از مشارکان می‌شود. این توصیفات یادآور مفهوم آشنای انگاره‌توپ‌های بیلارد است که در بخش سوم مقاله معرفی شد. یک رویداد گذرا دست کم مشتمل بر دو چیز (هستار) است که از یکدیگر، موقعیت و ناظر (مفهوم‌ساز<sup>۱</sup>) رویداد کاملاً متمایزند. دو چیز به‌صورت نامتقارن با یکدیگر تعاملند و ارتباط آنها در یک فضای فیزیکی رخ می‌دهد. در این تعامل مشارک اول به‌سوی دومی حرکت می‌کند و با آن ارتباط برقرار می‌کند. مشارک دوم تأثیر پذیرفته و با تغییر حالت یا حرکت عکس‌العمل نشان می‌دهد. یک رویداد سرنمون گذرا را می‌توان در قالب طرح‌واره زیر نشان داد (لنگر ۱۹۹۱: ۳۱):



شکل ۱۰

ناظر رویداد مورد نظر دو یا تعداد بیشتری هستار/چیز مجزا می‌بیند که تعاملی انرژی‌زا با یکدیگر دارند. ناظر، خود هستاری کاملاً مجزا از مشارکان و موقعیت دارد. سر زنجیره که متحرک رویداد است انرژی‌ساز<sup>۲</sup> و دم زنجیره که منطبق بر مکان‌نما رویداد است، انرژی‌پذیر<sup>۳</sup> می‌باشد. در هر رویدادی ممکن است مشارکان متعددی موجود باشند که هر یک می‌تواند به‌عنوان مشارک کانونی قلمداد شود. برجستگی مشارکان بر اساس چگونگی نمابرداری رویداد از سوی ناظر تعیین می‌شود، در واقع ناظر با نحوه نمابرداری خود دست به مفهوم‌سازی رویداد مورد نظر می‌زند. در واقع، این مفهوم‌ساز است که با توجه به اهداف رویداد مورد نظر، مشارکان را برجسته می‌کند. برخلاف رویکرد صورتگرا، در این انگاره ویژگی‌های عینی یک رویداد نمی‌تواند نظام دستوری آن

<sup>1</sup> conceptualizer

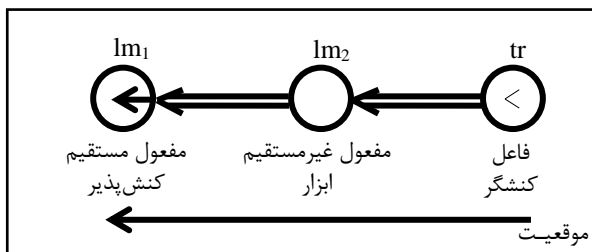
<sup>2</sup> energy source

<sup>3</sup> energy sink

را تعیین کند. در واقع مشارکان موجود در یک رویداد شبکه‌ای تعاملی شکل می‌دهند که با هم در ارتباطند (لنگر ۱۹۸۶: ۶). در چنین شبکه‌ای غالباً یک یا تعداد بیشتری انتقال انرژی وجود دارد. یک جمله، رمزگذاری دستوری تنها بخش مشخصی از این شبکه تعاملی است که معمولاً نیز بخشی از زنجیره کنش است.

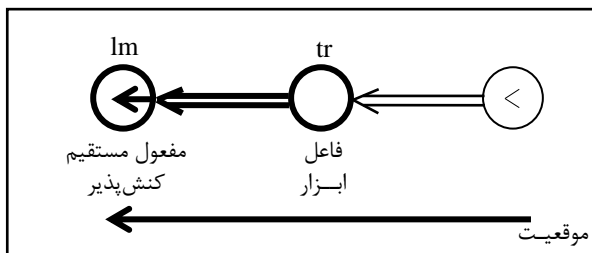
در رمزگذاری یک رویداد نامتقارن، فاعل و مفعول نقش‌های کهن‌الگویی خود را دارند؛ بدین معنا که انرژی از کنش‌گر سرنمون به کنش‌پذیر سرنمون انتقال می‌یابد. این آرایش سازه‌ای در واقع رمزگذاری زبانی سرنمون‌گذاری در زبان است. به چهار جمله زیر توجه کنید که در هر یک بخشی از زنجیره کنش نمابرداری شده است.

(۱۷) علی شیشه را با توپ شکست.



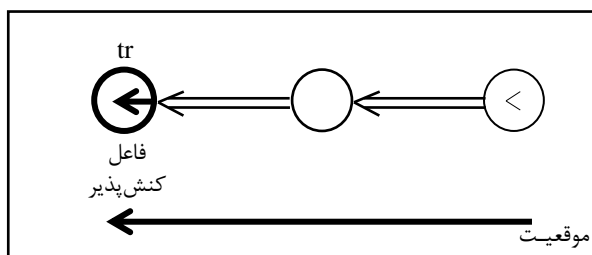
شکل ۱۱

(۱۸) توپ شیشه را شکست.



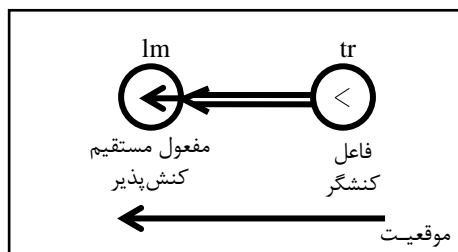
شکل ۱۲

(۱۹) شیشه (یک دفعه) شکست.



شکل ۱۳

(۲۰) علی شیشه را شکست.



شکل ۱۴

همان طور که ملاحظه می‌کنید رویدادی یکسان به طرق متفاوت نمابرداری شده است؛ در واقع این ناظرِ رویداد (یا مفهوم‌ساز) است که تصمیم می‌گیرد یک رویداد را چگونه تعبیر کند. این توانایی شناختی بشر که او را قادر می‌سازد یک محتوای یکسان را به طرق گوناگون نمابرداری نماید، اصطلاحاً تصویرسازی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود.

بنابراین، گذرایی در انگاره مورد نظر ما، نه یک پدیده محض نحوی یا واژگانی است و نه ویژگی گروه خاصی از افعال. بلکه مقوله‌ای شناختی است. گذرایی نه در واژگان وجود دارد و نه در ذهن گویشوران مفهومی ثابت است. بلکه این مفهوم هر بار که ناظر / مفهوم‌ساز شاهد رویداد خاصی است و قصد دارد آن را در قالب صورت‌های زبانی بیان دارد، خلق می‌شود. بنابراین، روشی که مفهوم‌ساز در رمزگذاری یک رویداد خاص برمی‌گزیند، شنونده را به سمت و سوی خاصی سوق

<sup>۱</sup> imagery

می‌دهد. به بیان دیگر، مفهوم‌ساز آن رویداد را به صورت گذرا تعبیر می‌کند و تعامل میان مشارکان را به گونه‌ای رمزگذاری می‌کند که یکی از مشارکان را به برجسته‌ترین صورت نشان دهد.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی مفهوم گذرای در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته شد. با برشمردن ایراداتی که در رویکردهای صورتگرا و نقشگرا در باب گذرایی وجود دارد، نشان داده شد که گذرایی ماهیتی شناختی و پدیدایشی دارد. این بدان معناست که گذرایی نه یک پدیده صرف نحوی است، نه واژگانی، و نه ویژگی گروه خاصی از افعال؛ بلکه این مفهوم هر بار که گویشور شاهد رویداد خاصی است و قصد دارد آن را در قالب صورت‌های زبانی بیان دارد، خلق می‌شود؛ بدین معنا که مفهوم‌ساز یک رویداد را به گونه‌ای رمزگذاری می‌کند که گذرا باشد. به عبارت دیگر چگونگی نامبرداری صحنه یا رویداد مورد نظر توسط مفهوم‌ساز سبب می‌شود که از رویدادی واحد تصویرهای متفاوت بسازد.

## منابع

احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: موسسه انتشارات ناظمی.

اعتصامی، پروین. (۱۳۸۹). *دیوان پروین اعتصامی*. چاپ سوم، انتشارات الهام.  
حق‌بین، فریده. (۱۳۸۲). *بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی* (رساله دکتری).  
دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

عماد افشار، حسین. (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. ویراست دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. چاپ نهم. تهران: سازمان انتشارات اشرافی.

Behaghel, O. (1924). *Deutsche syntax. band II. Die wortklassen und wortformen*.  
Heidelberg: Carl Winter's Universitätsbuchhandlung.

Chomsky, N. (1957). *Syntactic structures*. The Hague: Mouton.

- Chomsky, N. (1982). *Some concepts and consequences of the theory of government and binding*. Cambridge: MIT Press.
- Croft, W. & D. A. Cruse. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & M. Green. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hopper, P. & S. Thompson. (1980). Transitivity in grammar and discourse. *Language*. 56, 251-299.
- Lakoff, G. and M. Johnson. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1981). The integration of grammar and grammatical change. *Indian Linguistics*. 42, 82-135.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of cognitive grammar*. Vol. I. Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1991). *Foundations of cognitive grammar*. Vol. II. Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2009). *Investigations in cognitive grammar*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co. KG.
- Rice, S. A. (1987). *Towards a cognitive model of transitivity*. (Doctoral dissertation). University of California at San Diego

## رابطه زبان و تفکر و نقش آن در بیان مفاهیم تربیتی قرآن

کیانوش کیقبادی امیری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

### چکیده

در این پژوهش رابطه زبان و تفکر از سه منظر «نسبیت زبان»، «زبان اندیشه» و «رویکرد شناختی» بررسی و برای نمایاندن این ارتباط، رویکرد شناختی انتخاب شده است که ساختارهای زبان را منعکس‌کننده الگوی اندیشه و استعاره را ابزار اندیشه می‌شمارد. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، برای نشان دادن نقش این ارتباط در بیان مفاهیم تربیتی قرآن، ۲۱ استعاره تربیتی سوره بقره از نگاه شناختی بررسی شده‌اند تا مشخص شود که در این دیدگاه، استعاره چگونه می‌تواند الگویی برای بیان مفاهیم تربیتی باشد. برای درک حوزه‌های مقصد «گمراهی، ایمان، تظاهر، کفر، ارزش زن، انفاق، صدقه، نیت، منت، ریا، نعمت و دوری از طاغوت» که مفاهیم تربیتی انتزاعی هستند، از حوزه‌های مبدأ «تجارت بدون سود، آتش روشنایی بخش، نور از بین رونده، تاریکی، حیوان، کر، گنگ، کور، کشتزار، دانه، خاک، باغ، باران محصول‌آور، تندباد و گردباد نابودکننده، فرش و بنای افراشته و دستاویز محکم» استفاده شده است. در این استعاره‌ها مفاهیم تربیتی انتزاعی با کمک حوزه‌های ملموس زندگی انسان، بیان شده‌اند. «ایمان به خدا»، پرکاربردترین مفهوم تربیتی در حوزه‌های مقصد بوده است. الگوی این استعاره‌های تربیتی می‌تواند برای مؤلفان و مدرسان حوزه آموزش مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان، تفکر، تربیت، رویکرد شناختی، استعاره، قرآن.

<sup>1</sup> E-mail: kianoosh.kayghobadi@gmail.com

## ۱. مقدمه

رابطهٔ زبان<sup>۱</sup> و تفکر<sup>۲</sup> همواره مورد توجه بوده و از دیدگاه‌های مختلف به آن پرداخته شده است. در این پژوهش سه رویکرد نسبت زبان<sup>۳</sup>، زبان اندیشه<sup>۴</sup> و رویکرد شناختی<sup>۵</sup> از نظر گذراننده می‌شوند و با توجه به آراء و نقدهای مطرح شده، رویکرد شناختی به زبان و معنی انتخاب می‌گردد که معتقد است زبان انعکاس ذهن است و ساختار زبان، ساختار فکر ما را منعکس می‌کند. پس از انتخاب رویکرد شناختی، به استعاره می‌پردازیم که یکی از مهمترین مباحث این رویکرد است. بررسی استعاره<sup>۶</sup> یکی از بنیادی‌ترین بخش‌های مطالعات شناختی است و استعاره در واقع الگو و راهی برای اندیشیدن در نظر گرفته می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶۰). برای ارائهٔ درس‌ها و مفاهیم تربیتی اسلام در قرآن، از ابزارهای زبانی از جمله استعاره‌ها استفاده شده است که با بررسی آنها می‌توان به الگوهای مناسب برای اندیشیدن به مفاهیم تربیتی و بیان آنها دست پیدا کرد. بنابراین در این پژوهش، پس از اتخاذ رویکرد شناختی و انتخاب ابزار استعاره، استعاره‌های تربیتی از سورهٔ بقره استخراج و تحلیل می‌گردند. سورهٔ بقره از این جهت انتخاب شده که با ۲۸۶ آیه طولانی‌ترین سورهٔ قرآن، اولین سورهٔ مدنی و دربرگیرندهٔ موضوعات عبادی، اجتماعی و اخلاقی است. با بررسی آیه‌های سورهٔ بقره، استعاره‌هایی که دارای موضوعات تربیتی هستند استخراج می‌شوند. ۲۱ استعارهٔ تربیتی با الگوی «الف، ب است» استخراج و به همراه حوزه‌های مقصد و مبدأ تحلیل می‌گردند. تحلیل این استعاره‌ها نشان می‌دهد که استعاره به عنوان ابزار و ویژگی اندیشه چگونه می‌تواند در بیان مفاهیم تربیتی که انتزاعی و یا کمتر ملموس هستند، به کار برود و الگویی برای درک، اندیشیدن و بیان مفاهیم تربیتی قرآن و آموزش آنها باشد. بنابراین پژوهش حاضر در پی رویکرد مناسب برای نمایاندن رابطهٔ زبان و تفکر است تا بتواند با استفاده از ابزار اندیشه در این رویکرد، شیوهٔ بیان و درک مفاهیم تربیتی قرآن را نشان دهد. به این منظور ابتدا در بخش دوم مقاله به آثار محققان ایرانی و غیرایرانی پرداخته می‌شود که استعاره‌های قرآن کریم را بررسی کرده‌اند. سپس در بخش چارچوب

<sup>1</sup> language

<sup>2</sup> thought

<sup>3</sup> linguistic relativity

<sup>4</sup> language of thought

<sup>5</sup> cognitive approach

<sup>6</sup> metaphor



نظری، به زبان و ارتباط آن با تفکر از نگاه سه رویکرد نسبیت زبان، زبان اندیشه و رویکرد شناختی و دلیل انتخاب رویکرد شناختی و ابزار استعاره در این رویکرد پرداخته می‌شود. در ادامه، پس از سخنی درباره مفهوم تربیت و تربیت در اسلام، در جستجوی مفاهیم تربیتی اسلام، طولانی‌ترین سوره قرآن و چگونگی استفاده از ابزار استعاره در بیان مفاهیم تربیتی در این سوره بررسی می‌شود. هر استعاره تربیتی با حوزه مبدأ<sup>۱</sup> و مقصد<sup>۲</sup> آن، در جدولی تحلیل می‌شود و در بخش آخر برای نتیجه‌گیری همه استعاره‌ها در یک جدول ارائه می‌گردند تا نتایج حاصل از تحلیل الگوهای بیان مفاهیم تربیتی، بهتر به تصویر کشیده شوند.

## ۲. پیشینه پژوهش

تحلیل شناختی استعاره را لیکاف<sup>۳</sup> و جانسون<sup>۴</sup> (۱۹۸۰) برای نخستین بار مطرح کردند. درک یک قلمرو مفهومی بر اساس قلمرو دیگر با صورت گرفتن نگاشت و تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی انجام می‌شود و استعاره در حقیقت کاری ذهنی و فعالیتی تعبیری است (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۸). استعاره در معنای شناختی آن پلی برای درک مفاهیم انتزاعی است و این ابزار درک را می‌توان در بیان و درک مفاهیم انتزاعی تربیتی نیز استفاده کرد. در این پژوهش رویکرد شناختی و ابزار استعاره انتخاب شده است تا با استخراج الگوها، حوزه‌های مقصد و حوزه‌های مبدأ استعاره‌های تربیتی، بتوان به الگویی برای ارائه و درک مفاهیم تربیتی قرآن رسید. بنابراین در اینجا آثاری که با رویکرد شناختی به استعاره‌های قرآنی پرداخته‌اند و نزدیکی بیشتری به موضوع پژوهش حاضر دارند، در دو بخش پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی، از نظر گذرانده می‌شوند و در انتها موضوع استعاره‌های انتخاب شده و حوزه‌های مقصد و مبدأ و هدف استخراج این پژوهش‌ها با آنچه در تحقیق حاضر صورت گرفته مقایسه می‌شود.

---

<sup>1</sup> source domain

<sup>2</sup> target domain

<sup>3</sup> Lakoff, G.

<sup>4</sup> Johnson, M.

## ۲-۱. پژوهشگران ایرانی

در آثار پژوهشگران ایرانی که به بررسی زبان‌شناختی قرآن از منظر شناختی پرداخته‌اند، به طرح‌واره‌ها و استعاره‌های برخی آیات و سوره‌های قرآن پرداخته شده است. تفاوت پژوهش حاضر با این آثار در نوع حوزه‌های مقصد و مبدأ مورد بررسی یا آیات و سوره‌های انتخاب شده است. پژوهش حاضر در پی نحوه بیان «مفاهیم تربیتی» قرآن با کمک استعاره است. در حالیکه در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، ابتدا نوع استعاره مشخص و سپس مفاهیم انتزاعی بیان شده با این نوع از استعاره‌ها بررسی شده‌اند. برای نمونه پوراابراهیم، گلفام، آفاگل‌زاده، کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به بررسی زبان‌شناختی استعاره جهت‌ی بالا/پایین در نیمه اول قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. در این پژوهش عبارات استعاری قرآنی با کانون‌های استعاری «فوق»، «دون»، «علی»، «اعلی»، «هبط» و غیره بررسی شده‌اند تا نشان داده شود که مفاهیم انتزاعی قدرت، بیشتر، و بهتر در بالای یک خط عمودی و مفاهیمی چون ضعف، کمتر، و بدتر در پایین قرار دارند و اینکه حرکت جسمانی انسان، مبنای تجربی این استعاره‌ها است.

در بعضی پژوهش‌ها نیز محقق به دنبال نمودهای حوزه‌های مفهومی مشخص شده و ارتباط آنها بوده است. هوشنگی و پرگو (۱۳۸۸) به استعاره‌های مفهومی قرآنی پرداخته و حوزه‌های مفهومی بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها را از مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی دانسته‌اند. در این پژوهش حوزه مفهومی «گیاهان» به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ در آیاتی از سوره‌های مختلف قرآن برای درک حوزه‌های انتزاعی از قبیل مرگ، زندگی، ایمان، صدقه، منت، رحمت و بخشایش، بررسی شده است. همچنین همبستگی متقابل حوزه‌های مفهومی بنیادینی همچون «گیاه»، «خاک»، «آب» و «باد» بررسی شده و به همبستگی آب با سبزی و خرمی طبیعت، ارتباط ریشه گیاه و پی‌بنا با استحکام و انطباق استقامت و حیات نباتی با طرح‌واره تصویری راه اشاره شده است.

بررسی ارتباط جهت‌های مکانی «بالا» و «پایین» با رویدادها و احساس‌های مثبت و منفی یا ارتباط حالت‌های «نشسته» و «ایستاده» بدن با مفهوم‌های ضعف و جهاد نیز در پژوهش‌های شناختی قرآن به چشم می‌خورد. کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان (۱۳۸۹) استعاره‌های جهت‌ی قرآن را با رویکرد شناختی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره با جهت مکانی «بالا»، معنا

یا احساس مثبت و استعاره با مفهوم «پایین»، رویداد یا احساس منفی را القا می‌کنند. این جهت‌ها، اعتباری و نسبی هستند و آنچه که نسبت به دیگری بالا است، ممکن است در مقایسه با چیز دیگری در مرتبه پایین‌تری قرار داشته باشد. در پژوهش دیگری نیز پورا بر ابراهیم، گل‌فام، آفاگل‌زاده، کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹۱) مفهوم‌سازی استعاری مفاهیم «ایستادن» و «نشستن» در قرآن و مفاهیم انتزاعی قرآنی مطرح شده در قالب مفهوم‌های ملموس «ایستادن» و «نشستن» را تحلیل کرده‌اند. بررسی این مفاهیم نشان داده که برای مفهوم‌سازی ضعف و کوتاهی در امور دینی مانند جهاد از مفهوم نشستن و برای مفاهیم ایستادگی، ثبات، تسلط، نماز و جهاد کردن از ایستادن استفاده شده است. در نهایت به این موضوع پرداخته شده که هرچند ساختار استعاره‌ها جهانی است اما نوع الگوبرداری‌ها، پیش‌زمینه‌های فرهنگی و حوزه‌های مقصد را محتوای فرهنگی آن استعاره مشخص می‌کند.

در برخی پژوهش‌های قرآنی، یک موضوع انتزاعی خاص مانند «معاد»، «توحید» یا «رحمت الهی» انتخاب شده و شیوه بیان این مفاهیم انتزاعی دینی با استفاده از استعاره، بررسی شده است. در پژوهش امینی، کامیابی گل و نوروزی (۱۳۹۴) مفهوم «معاد» در استعاره‌های سوره نبأ قرآن بررسی شده است. در تحلیل آیات این سوره از قرآن ۹ عبارت استعاری تحلیل شده‌اند. این استعاره‌ها به عنوان ابزار ساماندهی مفاهیم در چارچوب مفاهیم دیگر برای شکل‌گیری ساختار مفهومی کلان بررسی شده‌اند. در این استعاره‌ها برای درک مفاهیم انتزاعی معاد و آخرت از مفاهیم ملموس‌تری مانند حساب، داوری و خبر استفاده شده است. در نمونه‌ای دیگر، پژوهش حجازی (۱۳۹۵)، مفهوم انتزاعی «توحید» در کلان استعاره «خداوند نور است» و زیراستعاره‌های آن در آیه ۳۵ سوره نور از دیدگاه شناختی بررسی شده است و این استعاره‌ها به عنوان راهی برای درک حوزه انتزاعی توحید و خداشناسی تحلیل شده‌اند. در اینجا این استعاره و استعاره‌های وابسته به آن برای درک آسان‌تر ویژگی‌های ذات خداوند استفاده شده‌اند. حسینی و قائمی‌نیا (۱۳۹۵) نیز به استعاره مفهومی «رحمت الهی» در قرآن از دیدگاه شناختی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که برای درک مفهوم انتزاعی رحمت خداوند، از استعاره‌ای ساختاری، شامل دیگر استعاره‌ها، استفاده شده است. این مفهوم انتزاعی را با کمک مفاهیم ملموس‌تر مانند گوهر با ارزش، مکان وسیع، باران و طعام، بهتر می‌توان درک کرد.

تنها اثری که از نظر سوره انتخاب شده به پژوهش حاضر شباهت دارد اثر صباّحی گراغانی، حیدریان شهری و محمّدحسین زاده (۱۳۹۵) است. در این پژوهش با تأکید بر تفاوت رویکرد سنتی و شناختی به استعاره، استعاره‌های سوره بقره بررسی شده‌اند و به حوزه‌های سفر، تجارت، ظرف، مکان، شیء، دیدن، بذر پاشیدن اشاره شده که برای درک حوزه‌های زندگی، دل، زمان، دانستن و انفاق از آنها استفاده شده است. در بخش نتیجه‌گیری به این موضوع پرداخته شده که رویکرد کلاسیک به استعاره قادر به نشان دادن ارتباط آیات نبوده است و اینکه استعاره‌های مفهومی می‌توانند مبنایی برای شکل‌گیری استعاره‌های دیگر باشند. در این پژوهش تعداد استعاره‌های یافت‌شده ذکر نشده است و برخی استعاره‌های موجود، استخراج نشده‌اند. در بخش تحلیل، حوزه‌های مبدأ و مقصد هر استعاره مشخص نشده است. از طرفی نگارنده‌ها به دنبال مفاهیم صرفاً تربیتی نبوده‌اند و حوزه‌های بررسی شده همگی مرتبط به یک موضوع نیستند. بنابراین انجام پژوهشی که با استخراج همه استعاره‌های تربیتی این سوره و تحلیل هر استعاره با ذکر حوزه مبدأ و مقصد، به الگوی ارائه مفاهیم انتزاعی تربیتی قرآن دست یابد، به نظر ضروری می‌رسید. تفاوت دیگر پژوهش حاضر با این اثر و سایر آثار بررسی شده در این بخش در این است که در اینجا استعاره به عنوان ابزار تفکر در رویکرد شناختی برای نمایاندن رابطه زبان و تفکر و چگونگی تبلور اندیشه‌های تربیتی در زبان، بررسی و تحلیل شده است. همچنین سوره‌ها و آیات انتخابی و در نتیجه استعاره‌ها و حوزه‌های بررسی شده در پژوهش حاضر با دیگر آثار متفاوت است.

## ۲-۲. پژوهشگران غیرایرانی

در بخش پژوهشگران غیرایرانی که به استعاره‌های قرآنی پرداخته‌اند، به دو اثر اشاره می‌شود. در پژوهش شرف‌الدین<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) استعاره‌هایی در آیات پراکنده از سراسر قرآن بررسی شده است. این اثر با تحلیل استعاره‌های قرآنی با رویکرد شناختی، به بررسی نقش استعاره در خلق تصاویر ذهنی و تأثیر آن بر درک و ترجمه آیات قرآن پرداخته و نشان داده است که با استفاده از مفاهیم ملموسی چون «کشاورزی، کاشتن بذر و پاییز»، می‌توان مفاهیم انتزاعی تری مثل «نتیجه اعمال، ایمان آوردن و ناامیدی و بی‌ثمری» را به تصویر کشید. در این پژوهش آیاتی از سراسر قرآن انتخاب شده‌اند ولی

<sup>۱</sup> Sharaf Eldin, A. A. T.

معیار و دلیل انتخاب آیات ذکر نشده است.

در پژوهش دیگری عبدالل<sup>۱</sup> و کایگاما<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) به کاربرد استعاره و چگونگی استفاده از حوزه‌های ملموس برای انتقال معانی انتزاعی در سورهٔ حدید قرآن پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم «روشنایی، تاریکی، قرض دادن، سبز شدن دانه و پژمرده شدن گیاه»، به ترتیب برای صورت‌بندی مفاهیم «ایمان، بی‌ایمانی، کار خیر، دوباره زنده شدن و زندگی دنیوی»، به کار رفته‌اند و به این صورت این مفاهیم انتزاعی با کمک استعاره قابل درک شده‌اند.

پژوهش‌های یادشده در این بخش نیز مانند اثر حاضر، از نگاه شناختی به استعاره‌های قرآنی پرداخته‌اند اما سوره و آیات انتخابی متفاوت هستند. دیگر اینکه در هر دو پژوهش یادشده، برخلاف پژوهش حاضر، تعداد استعاره‌های هر آیه، تعداد نهایی استعاره‌های استخراج‌شده و حوزه‌های مبدأ و مقصد هر استعاره به صورت مجزا، مشخص نیست. همچنین در تحقیق حاضر ابتدا به رابطهٔ زبان و تفکر پرداخته شده تا بتوان با استفاده از رویکرد و ابزار مناسب نشان دادن این رابطه، الگوی مناسب برای درک، آموزش و اندیشیدن به مفاهیم تربیتی قرآن را، به دست آورد.

### ۳. چارچوب نظری

در این پژوهش ابتدا رابطهٔ زبان و تفکر از دیدگاه‌های نسبیت زبان، زبان اندیشه و رویکرد شناختی از نظر گذراننده می‌شود و در ادامه، رویکرد شناختی به عنوان مناسب‌ترین ابزار نشان دادن این رابطه انتخاب می‌گردد. استعاره به عنوان ابزار تفکر و درک در این پژوهش برای تحلیل الگوی ارائهٔ مفاهیم تربیتی قرآن در سورهٔ بقره به کار گرفته می‌شود. بنابراین در این بخش پس از بررسی رابطهٔ زبان و تفکر، به رویکرد شناختی، استعاره، مفهوم تربیت و استعاره‌های تربیتی قرآن پرداخته می‌شود.

### ۳-۱. زبان

فالك<sup>۳</sup> (۱۹۷۸: ۳) زبان را نظامی می‌داند بی‌نهایت پیچیده، بسیار انتزاعی و زایا که بین معانی و

<sup>1</sup> Abdelaal, N. M.

<sup>2</sup> Kaigama, A.

<sup>3</sup> Falk, S. J.

اصوات ارتباط برقرار می‌کند. یول<sup>۱</sup> (۱۹۹۶: ۲۵-۲۰) ویژگی‌هایی برای زبان انسان ذکر می‌کند که در سیستم ارتباطی حیوانات دیده نشده و یا بسیار محدودتر از انسان است. از جمله «جابجایی»<sup>۲</sup>، یعنی صحبت کردن درباره‌ی حال، آینده، گذشته، آنچه که در محل حاضر نیست یا اصلاً وجود فیزیکی ندارد و صحبت کردن درباره‌ی موجودات خیالی و افسانه‌ای. آزمایش‌ها بر روی زنبورها نشان داده که این قابلیت در آنها وجود دارد که آدرس منبع غذایی یافت‌شده را به هم‌نوعانشان با رقص نشان دهند ولی تنها در مورد مسیرهای شناخته شده و مستقیم. در واقع این توانایی آنقدر محدود است که با اندکی پیچیدگی گمراه خواهند شد. ویژگی دیگر «قراردادی بودن»<sup>۳</sup> است و اینکه هیچ ارتباط و شباهتی بین واژه‌های زبان انسان و معانی آنها نیست و ارتباط آنها قراردادی است (البته بجز نام‌آواها<sup>۴</sup> مانند خش‌خش، میومیو و...)، درحالی‌که این شباهت در نظام‌های ارتباطی حیوانات دیده می‌شود. همچنین نظام ارتباطی انسان دارای «خلاقیت»<sup>۵</sup> در خلق ساخت‌های زبانی جدیدی است که قبلاً شنیده نشده‌اند ولی آزمایش‌هایی که بر روی حیوانات انجام شده این انعطاف‌پذیری را نشان نداده‌اند. همچنین زبان انسان دارای دو سطح فیزیکی و معنایی است که «دوگانگی»<sup>۶</sup> خوانده می‌شود. ویژگی «تجزیه‌پذیری»<sup>۷</sup> یا قابل تجزیه بودن به کوچک‌ترین عناصر تمایز دهنده نیز از دیگر ویژگی‌های زبان بشر محسوب می‌شود. تلاش‌ها برای آموزش زبان انسان به حیوانات از جمله شامپانزه‌ها در نهایت نشان دادند که حتی شامپانزه‌ها هم به طور کامل نمی‌توانند ساخت‌های زبانی پیچیده انسانی را بیاموزند و پیشرفت آنها در سطح محدودی متوقف می‌گردد. نجفی (۱۳۷۳: ۱۳) زبان را مهم‌ترین وسیله ارتباطی، مهم‌ترین نهاد اجتماعی و ثمره زندگی اجتماعی بشر می‌داند که با استفاده از نظام نشانه‌های زبانی، برقراری ارتباط را ممکن می‌سازد. بنابراین مراد از زبان در این پژوهش نظام ارتباطی مختص انسان است.

<sup>1</sup> Yule, G.

<sup>2</sup> displacement

<sup>3</sup> arbitrariness

<sup>4</sup> onomatopoeia

<sup>5</sup> creativity

<sup>6</sup> duality

<sup>7</sup> discreteness

### ۲-۳. نسبیت زبان

در بحث رابطه بین زبان و تفکر، باطنی (۱۳۸۵: ۷۷-۷۶) به نظرات سپیر<sup>۱</sup> و وورف<sup>۲</sup> درباره نسبیت زبانی می‌پردازد و اینکه نظرات آنها درست مقابل نظرات کسانی قرار می‌گیرد که زبان را وسیله انتقال افکار و مفاهیم انسان می‌دانند. وورف معتقد است که ساخت و مقولات زبان روی اندیشه و جهان-بینی انسان تأثیر می‌گذارند. حق‌شناس (۱۳۸۸: ۱۳۱) در توضیح آرای سپیر و وورف، به این نکته اشاره می‌کند که طبق این فرضیه، زبان تعیین‌کننده ساختارهای مفهومی است و جهان تا حد زیادی بر اساس عادت‌های زبانی جامعه ساخته شده است. راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۳: ۳۲۵) توضیح می‌دهند که سپیر و وورف با در نظر گرفتن روابط متقابل زبان و فرهنگ، این اعتقاد را ارائه کردند که زبان، تصورات انسان از جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سپیر ابتدا به ارتباط زبان و فرهنگ پرداخت و سپس شاگردش وورف این فرضیه را به دستور و واژگان تعمیم داد. فرضیه سپیر-وورف در صورت قوی خود یعنی جبر زبانی<sup>۳</sup> می‌گوید که زبان تعیین‌کننده نحوه تفکر ماست و در صورت متعادل خود که نسبیت زبانی است می‌گوید که زبان بومی بر افکار و ادراک سخنگویان آن تأثیرگذار است. صفوی (۱۳۸۳: ۸۵) نیز در توصیف رابطه بین مفاهیم واژگانی و اندیشیدن به نگرش نسبیت زبانی اشاره می‌کند و اینکه مفاهیم واژگانی در نوع اندیشیدن ما تأثیرگذارند و قیدهایی را بر اندیشه ما تحمیل می‌کنند.

باطنی (۱۳۸۵: ۷۷) توضیح می‌دهد که این فرضیه گرچه هنوز از یادها نرفته، ولی از آزمایش‌ها سربلند بیرون نیامده و حتی تجربه هم آن را تأیید نمی‌کند. مثلاً زبان عربی و زبان فرانسه بین مذکر و مؤنث فرق می‌گذارند ولی فرانسویان و اعراب به خاطر این تمایز مشترک زبانی، نگرش مشابهی نسبت به زن ندارند، چون این مسئله‌ای فرهنگی است. یا مثلاً سخنگویان زبان ناواهو در یکی از قبایل سرخ‌پوستی آمریکا که فقط سه واژه برای رنگ‌های اصلی دارند هم می‌توانند ادراکی از رنگ‌های مختلف داشته باشند. باطنی معتقد است که گرچه نمی‌توان این فرضیه را کاملاً مردود دانست، صحت آن را هم کاملاً نمی‌توان تأیید کرد. حق‌شناس (۱۳۸۹: ۱۳۳) در رد نظرات سپیر و وورف به این نکته اشاره می‌کند که این فرضیه در معرض خطر ابطال‌ناپذیری است و منطقی‌تر آن

<sup>1</sup> Sapir, E.

<sup>2</sup> Whorf, B. L.

<sup>3</sup> linguistic determinism

است که فرض کنیم زبان تا حدودی، مقولات فرهنگی و اجتماعی را در خود منعکس می‌سازد، نه برعکس، چون زبان برای بیان اندیشه در اختیار ماست، چه اندیشه فردی باشد و چه به دست جامعه قالب‌ریزی شده باشد. راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۳: ۳۲۵) توضیح می‌دهند که جبر زبانی یا همان تعیین شدن نحوه تفکر به وسیله زبان، که صورت قوی فرضیه سپیر-وورف است، در این سطح قابل دفاع نیست، چرا که ترجمه بین زبان‌ها و تفکر بدون زبان ممکن هستند، مثلاً یک هنرمند با انگشتان خود تفکر خود را انتقال می‌دهد. صفوی (۱۳۸۳: ۸۷) نیز در نقد این فرضیه توضیح می‌دهد که قبول آن، یعنی ما از منظر زبان خود به جهان و نیز زبان‌های دیگر می‌نگریم و اگر اینطور است با وجود تلاش مترجم برای ترجمه یک متن، خواننده‌ای که جهان را از منظر زبان خود می‌بیند، هرگز نخواهد توانست به جهان دیگری راه یابد. این دیدگاه افراطی به وسیله علم‌شناخت<sup>۱</sup> نیز مورد تردید قرار گرفته است. در رویکرد شناختی دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست، زبان بخشی از شناخت عام آدمی است، زبان مانند فکر دارای نظام و ساختار است و ساختار نظام‌مند زبان منعکس‌کننده ساختار فکر ماست، یعنی زبان الگوی اندیشه را منعکس می‌کند. ایوانز<sup>۲</sup> و گرین<sup>۳</sup> (۲۰۰۶: ۱۰۲) معتقدند که نسخه قوی این رویکرد رد شده ولی نسخه ضعیف آن را نمی‌توان کاملاً رد کرد. همچنین سعید<sup>۴</sup> (۲۰۰۹: ۴۳) توضیح می‌دهد که نسبت زبانی توسط بسیاری از محققین علوم شناختی رد شده است و بعد در ادامه بحث نسبت زبان، به این نکته اشاره می‌کند که انسان‌ها به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند و این در مقابل جهانی بودن ساختار شناختی و پردازش ذهنی آنهاست و راه بحث را به زبان اندیشه باز می‌کند.

### ۳-۳. زبان اندیشه

اکنون که به معرفی و نقد نسبت‌گرایی پرداختیم، به نگرش دیگری به نام زبان اندیشه می‌پردازیم. صفوی (۱۳۸۳: ۸۹-۸۶) در توصیف رابطه بین مفاهیم واژگانی و اندیشیدن به دو نگرش افراطی و مخالف یکدیگر اشاره می‌کند. نگرش اول یعنی نسبت زبانی که می‌گوید مفاهیم واژگانی در نوع

<sup>1</sup> cognitive science

<sup>2</sup> Evans, V.

<sup>3</sup> Green, M.

<sup>4</sup> Saeed, J. I.



اندیشیدن ما تأثیرگذار هستند و جهان ما تا حدی پرداخته زبان ماست. در مقابل، نگرش دیگر یعنی زبان اندیشه می‌گوید که اندیشه و زبان اگرچه در پیوند باهم هستند ولی به دو سطح بازنمودی متفاوت تعلق دارند. در این نگرش این مسائل مطرح می‌شود که اندیشه بدون تفکر نیز وجود دارد، تفکر تصویری بدون زبان هم وجود دارد، آنچه در ذهن ماست به طور کامل از طریق زبان قابل بیان نیست و وقتی حرف می‌زنیم مطالب را از زبان اندیشه به زبانی مثل فارسی ترجمه می‌کنیم و این زبان اندیشه جهانی است. سعید (۲۰۰۹: ۴۴) توضیح می‌دهد که فودور (۱۹۷۵، ۱۹۸۷) و استیلینگز<sup>۱</sup> و همکارانش (۱۹۹۵) حامی این رویکرد بودند. گوینده افکارش را متراکم می‌کند و اغلب به جای بیان صریح منظورش، آن را تلویحاً بیان می‌کند، در حالیکه شنونده نسخه خود را از منظور دریافت می‌کند. در واقع گوینده هنگام صحبت افکارش را به زبان اندیشه ترجمه می‌کند. پس زبان اندیشه تقریباً در همه افراد یکی و در واقع جهانی است. این عقیده درست در مقابل نسبت زبان قرار می‌گیرد. انسان‌ها ساختار شناختی و پردازش ذهنی یکسانی دارند ولی به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند. در نقد این نگرش صفوی (۱۳۸۳: ۸۹) این سؤال‌ها را مطرح می‌کند که اگر زاده شدن زبان اندیشه با انسان پذیرفته شود، چطور می‌توان نبودن استدلال و تفکر در نوزاد انسان را توجیه کرد؟ و اگر زبان اندیشه به طور کامل از جهان خارج کسب می‌شود، چطور می‌توان گفت که نظامی جهانی است؟

### ۳-۴. رویکرد شناختی

راسخ‌مهند (۱۳۹۳: ۹) توضیح می‌دهد که زبان‌شناسی شناختی<sup>۲</sup> و در واقع معنی‌شناسی شناختی<sup>۳</sup>، سعی در توصیف و تبیین ساختار و نقش زبان را دارد و تأکید آن بر این نکته است که زبان الگوی اندیشه را منعکس می‌کند. زبان با واحدهای نمادین، به رمزگذاری افکار ما می‌پردازد و می‌تواند ویژگی‌های بنیادی و اساسی ذهن انسان را منعکس کند. در رویکرد شناختی دانش زبانی مستقل از اندیشه و شناخت نیست، بلکه بخشی از شناخت عام انسان است. زبان مانند فکر دارای نظام و ساختار است و ساختار نظام‌مند زبان، منعکس‌کننده ساختار فکر ماست، یعنی زبان الگوی اندیشه

<sup>1</sup> Stillings, N.

<sup>2</sup> cognitive linguistics

<sup>3</sup> cognitive semantics

را منعکس می‌کند. صفوی (۱۳۸۳: ۳۶۳) نیز توضیح می‌دهد که در رویکرد شناختی به معنی، این بحث مطرح است که تجربه انسان از ارتباط متقابل در جامعه، باعث برانگیخته شدن ساخت‌های مفهومی بنیادینی می‌شود که امکان درک و کاربرد زبان را ممکن می‌سازند. این ساخت‌ها، الگوهای شناختی انتزاعی تری را از طریق فرایندهایی مانند استعاره و مجاز تشکیل می‌دهند. انسان تجربیاتش از جهان خارج را در ذهن خود به صورت مفاهیمی جمع می‌کند و از ساخت‌هایی مانند استعاره یا طرح‌واره<sup>۱</sup>، برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی تر استفاده می‌کند. معنی‌شناسان شناختی استعاره را ابزاری برای تشخیص چگونگی اندیشیدن می‌دانند. مثلاً در بحث طرح‌واره‌های ذهنی حجم، ما از طریق تجربه قرار گرفتن در فضایی مثل «اتاق»، برای مفهومی انتزاعی مثل «فکر» هم از «توی چیزی بودن» استفاده می‌کنیم: «امروز تو فکری ها!» و در بحث استعاره مثلاً در استعاره «زندگی سفر است»، چون ساختار مفهومی سفر برای ما قابل‌درک‌تر است از آن برای فکر کردن و درک مفهوم زندگی که انتزاعی‌تر است، استفاده می‌کنیم. بنابراین رویکرد شناختی رابطه زبان و تفکر را اینگونه می‌بیند که دانش زبان، بخشی از شناخت عام انسان است و زبان ساختار اندیشه را منعکس می‌کند. ابزارهای زبانی مانند استعاره نیز ابزار اندیشه هستند.

با نگاهی به مطالعات و نظریات یاد شده و نقدها و ایرادات وارد شده به آنها، می‌توان در نظر گرفت که رویکردهایی مانند نسبت زبان و زبان اندیشه که صفوی (۱۳۸۳: ۸۹-۸۶) آنها را رویکردهایی افراطی می‌خواند، کمتر قابل اتکا هستند و رویکرد شناختی که امروزه پژوهشگران شاخه‌های مختلف علم زبان‌شناسی آن را بیش از رویکردهای دیگر پاسخگوی پرسش‌های پژوهشی خود یافته‌اند، در بحث رابطه زبان و تفکر نیز راه‌های بیشتری برای پژوهش مقابل ما قرار می‌دهد و کاستی‌ها و ابهام‌های نگرش‌های دیگر را نیز ندارد. بنابراین در اینجا با این نگاه که ساختار زبان، منعکس‌کننده ساختار فکر است، یکی از مهم‌ترین ساختارهای زبانی از نظر معنی‌شناسان شناختی یعنی استعاره را انتخاب و از نگاه شناختی تعریف می‌کنیم و سپس کاربرد آن را در ارائه مفاهیم تربیتی سوره بقره قرآن کریم بررسی می‌کنیم.

<sup>1</sup> schema

### ۳-۵. استعاره در دیدگاه شناختی

در فن بیان تشبیه در قالب جمله‌ای تشبیهی مطرح می‌شود. مثلاً در جمله «هوشنگ مثل کنه سمج است»، «هوشنگ» مشبه، «مثل» ادات تشبیه، «کنه» مشبه به، و «سمج بودن» وجه شبه است. اگر همه اجزای یک جمله تشبیهی بجز مشبه به را حذف کنیم، به استعاره می‌رسیم: «کنه را هم برای مهمانی دعوت کرده ای؟». در اینجا واژه «کنه» ضمن حفظ معنای اولیه خود معنای دیگری هم پیدا کرده که برحسب نوعی تشابه انتخاب شده است (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در دیدگاه سنتی، استعاره را موضوعی مربوط به زبان می‌دانستند و به رابطه آن با تفکر توجهی نکرده بودند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۵۷).

اصطلاح معنی‌شناسی شناختی اولین بار از سوی لیکاف مطرح شد و نگرشی را معرفی کرد که در آن دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. به اعتقاد معنی‌شناسان شناختی، انسان تجربیاتش از جهان خارج را در ذهن خود به صورت مفاهیمی ذخیره می‌کند. این مفاهیم باید بتوانند در ایجاد ارتباط به کار روند، بنابراین باید قراردادی باشند (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳). از جمله اصول بنیادین معنی‌شناسی شناختی می‌توان به جسمی‌شدن ساختار مفهومی اشاره کرد یعنی بر اساس رابطه جسم با محیط اطراف، هر شخصی به ادراکی می‌رسد. دیگر اینکه در معنی‌شناسی شناختی، درک و بررسی معنی، دائرةالمعارفی است، یعنی حاصل شناخت ما از جهان خارج است. از دیگر مسائل بنیادین مطرح‌شده در معنی‌شناسی شناختی می‌توان به استعاره و مجاز نیز اشاره کرد که با استفاده از بحث حوزه‌های معنایی توصیف می‌شوند. در واقع استعاره ارتباط دو حوزه معنایی است که در آن یک حوزه معنایی بر اساس حوزه معنایی دیگر بیان می‌شود، برخلاف مجاز که فقط در یک حوزه معنایی بررسی می‌شود، مثلاً درجمله دیشب حافظ خواندم ارتباط بین نویسنده و اثر در یک حوزه است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۵۶-۷۲). معنی‌شناسان شناختی در بحث تفکر و زبان نقش مهمی برای استعاره قائل می‌شوند و معتقدند که گویشوران با به کار بردن استعاره قصد افزودن ارزش ادبی به زبانشان را ندارند بلکه با کمک استعاره مفاهیم را درک می‌کنند (سعید، ۲۰۰۹: ۳۵۸). در واقع استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر، با الگوی «الف، ب است»، مانند: «عشق سفر است». در استعاره‌های مفهومی یک حوزه مبدأ با صورت‌بندی شفاف‌تر، عینی‌تر و مادی‌تر و یک حوزه مقصد با توصیف دشوارتر و نسبتاً انتزاعی‌تر وجود دارند.

پس در استعاره مفهومی «عشق سفر است»، عشق حوزه مقصد و سفر حوزه مبدأ است (کوچش<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۱۵). قائمی‌نیا (۱۳۹۰: ۶۸) استعاره را در دیدگاه شناختی نوعی فعالیت تعبیری و ذهنی و مرتبط با اندیشه انسان می‌داند که صرفاً زبانی نیست، بلکه ویژگی خود تفکر است و راسخ‌مهند (۱۳۹۳: ۵۶) نیز استعاره را حاصل الگویی شناختی و بخشی از تفکر می‌داند. استعاره نه فقط در عرصه زبان، بلکه در حوزه اندیشه و عمل نیز وجود دارد. استعاره فقط ابزاری زبانی برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزها و منعکس‌کننده ساختار ذهن است. باقری (۱۳۹۵: ۶۵) نیز در بحث تربیت اسلامی و تمثیل در تربیت، تمثیل را صورتی از اندیشیدن و شکلی از سخن گفتن می‌داند که ویژگی‌های چیزی شناخته‌شده را به چیزی ناشناخته نسبت می‌دهد تا به این وسیله بهتر شناخته شود و در نظام تربیتی برای ایجاد انس ذهنی به کمک پدیده‌های محسوس، می‌توان از این فرایند برای ایجاد تصویری ماندگار در ذهن و ایجاد تغییر ذهنی، روانی و اجتماعی در افراد استفاده کرد. آنچه که در اینجا تمثیل به عنوان «صورتی از اندیشیدن» خوانده شده به بحث استعاره نزدیک است.

### ۳-۶. تربیت در اسلام

باقری (۱۳۹۵: ۶۴) فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش و از سوی تهذیب یعنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی را در بحث تربیت اسلامی مطرح می‌کند و به این نکته می‌پردازد که مفاهیم «ربیت» و «ربانیت» از ریشه «ر ب ب» برای نشان دادن ویژگی‌های تربیت اسلامی مناسب‌ترین ولی به دلیل استعمال بیشتر باز از همان واژه تربیت در توضیح تربیت اسلامی استفاده می‌شود و منظور همان ربوبی شدن و ربوبی ساختن انسان است. از این منظر، تربیت در اسلام، یعنی شناختن و انتخاب خداوند به عنوان یگانه رب انسان و جهان و تن دادن به ربوبیت او و تن زدودن از ربوبیت غیر. التزام انسان به معیارها و ضوابط ربوبی، او را به سمت تزکیه و تطهیر خویش می‌برد.

تربیت، پرورش دادن یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و فعال کردن قوای نهفته یک موجود و درباره انسان فراهم کردن زمینه برای شکوفایی استعدادهای بالقوه در مسیر مطلوب

<sup>1</sup> Kovacs, Z.

است. تربیت دینی مجموعه اعمال هدفمند، برای آموزش گزاره‌های یک دین به افراد دیگر است، به شکلی که آن افراد به صورت عملی و نظری به آن آموزه‌ها پایبند شوند. تربیت اسلامی، تربیتی الهی است و مبتنی بر چیزی که خالق انسان برای او قرار داده است، تربیتی همه‌جانبه و دارای شمولیت است که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده، تربیتی معتدل و متوازن در ابعاد متعدد وجودی انسان است، تربیتی عمل‌گراست که به حوزه رفتار وارد می‌شود و تربیتی مستمر است، برای تمام عمر و برای همگان (چناری و کلباسیان، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

#### ۴. ارائه و تحلیل داده‌ها

##### ۴-۱. استعاره‌های تربیتی در قرآن

پس از انتخاب رویکرد شناختی به رابطه زبان و تفکر و انتخاب استعاره به عنوان راهی برای اندیشیدن و ابزاری برای بیان اندیشه، با بررسی استعاره‌های تربیتی در قرآن و چگونگی بیان شدن مفاهیم تربیتی، می‌توان دید که این الگوهای ملموس چگونه کمک می‌کنند تا مفاهیم تربیتی انتزاعی، در ذهن انسان نقش بندد و اینکه این استعاره‌ها چگونه الگویی برای اندیشیدن و درک این مفاهیم می‌گردند. با این رویکرد که استعاره به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های معنی‌شناسی شناختی، ابزاری برای اندیشیدن و الگویی برای انعکاس ساختار اندیشه است و اینکه می‌توان آن را با الگوی «الف، ب است» نشان داد، در اینجا استعاره‌هایی با مفاهیم تربیتی در سوره بقره از قرآن کریم را بررسی می‌کنیم.

استعاره‌های آیات ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۷ سوره بقره:

- بقره، آیه ۱۳: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ [و چون به آنان گفته شود ایمان آورید چنان که مردم ایمان آورده اند، (در دل خود) گویند: آیا ما هم مانند سفیهان ایمان بیاوریم: آگاه باشید که آنان خود سفیهند ولی نمی‌دانند.]
- بقره، آیه ۱۴: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ [و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند دیدار کنند، گویند: ما ایمان آوردیم

و هنگامی که با شیطان‌های خویش خلوت کنند، گویند: بی‌تردید ما با شما مییم، جز این نیست که ما آنها را مسخره می‌کنیم.]

• بقره، آیه ۱۶: **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ** [آنها کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت خریدند، پس نه تجارتشان سود داد و نه از ره یافتگان بودند.]

• بقره، آیه ۱۷: **مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ** [داستان آنها، داستان کسی است که آتشی را برافروزد، پس همین که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (به خاموش کردن آتش) نورشان را از بین ببرد و آنها را در میان تاریکی‌ها که هیچ نبینند رها سازد.]

در استعاره‌های این آیات، مفاهیمی مانند ایمان، گمراهی، ایمان نیاوردن و تظاهر به ایمان که انتزاعی هستند، با درآمدن به ساختار استعاری «الف، ب است»، از طریق حوزه‌های مبدأ، حوزه‌های ملموس‌تر، مانند خریدن، تجارت، روشنایی، تاریکی و نابینایی و آتشی که زود خاموش می‌شود، درک می‌شوند. این استعاره‌ها در جدول (۱) نشان داده می‌شوند.

جدول (۱): استعاره‌های آیات ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۷

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱	گمراهی	تجارت بدون سود	خریدن گمراهی، تجارت بدون سود است.
۲	ایمان	آتش روشنایی بخش	ایمان، آتش روشنایی بخش است.
۳	ایمان نیاوردن	تاریکی	ایمان نیاوردن، تاریکی و نابینایی است.
۴	تظاهر به ایمان	آتش با نور از بین رونده	تظاهر به ایمان، آتشی است که نورش از بین می‌رود.

- بقره، آیه ۲۲: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [همان (خدایی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید.]

در استعاره‌های این آیه، برای درک دو نعمت الهی یعنی «زمین زیر پا» و «آسمان بالای سر» و آسایش و روزی حاصل از آنها برای انسان، از مفاهیم ملموس «فرش» و «بنای افراشته» استفاده شده است.

جدول (۲): استعاره‌های آیه ۲۲

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۵	زمین	فرش برای شما	زمین، برای شما فرش است.
۶	آسمان	بنای افراشته برای شما	آسمان برای شما بنایی افراشته است.

- بقره، آیه ۱۷۱: وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [مثل (دعوت‌کننده) کافران، مثال کسی است که به حیوانی بانگ می‌زند که جز بانگ زدن مبهمی را نمی‌شنود. کر و گنگ و کورند، از این رو نمی‌اندیشند.]

در آیه ۱۷۱ برای درک و توضیح مفهوم کفر و کافر بودن، از مفاهیم ملموس‌تری مثل حیوان بودن، درک نکردن و کر و گنگ و کور بودن استفاده شده است.

جدول (۳): استعاره‌های آیه ۱۷۱

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۷	کافر	حیوان	کافر، حیوانی بدون درک است.
۸	کافر	کر	کافر، کر است.
۹	کافر	گنگ	کافر، گنگ است.
۱۰	کافر	کور	کافر، کور است

- بقره، آیه ۲۲۳: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَتَىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [زنان شما کشتزار شمايند، پس از هرسو و هر وقت که خواستيد به کشتزار خود درآييد و با اين عمل ثوابي براي خودتان پيش فرستيد و از خدا پروا كنيد و بدانيد كه او را ملاقات خواهيد كرد و مؤمنان را مژده بده.]

در این استعاره، «کشتزار» با ویژگی حاصلخیزی و بارورپذیری به ما کمک می‌کند که ارزش «زن» برای مردش را دریابیم. حوزه معنایی ملموس زمین، کشت و خاک، در حقیقت الگویی شده است برای درک مفهوم انتزاعی تر نقش و ارزش زن برای مرد.

جدول (۴): استعاره آیه ۲۲۳

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱۱	زن	کشتزار	زن، کشتزار است.

- بقره، آیه ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است



و خداوند شنوای داناست.]

در این آیه بیان و درک مفاهیم انتزاعی «کفر به طاغوت» و «ایمان به خدا» و تأثیر آن بر زندگی انسان، از حوزه مبدأ ملموس تر یعنی دستاویز، ریسمان یا آنچه می توان به آن چنگ انداخت، استفاده شده است.

جدول (۵): استعاره های آیه ۲۵۶

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱۲	کفر به طاغوت	دستاویز استوار و ناگسستی	کفر ورزیدن به طاغوت، دستاویزی استوار و ناگسستی است.
۱۳	ایمان به خدا	دستاویز استوار و ناگسستی	ایمان به خدا، دستاویزی استوار و ناگسستی است.

• بقره، آیه ۲۶۱: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** [مثل انفاقات کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مثل دانه ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد، چند برابر می کند. و خداوند دارای وسعت است و داناست.]

در استعاره این آیه، برای توضیح و کمک به درک اهمیت انفاق و اینکه آثار معنوی و مثبت آن چندین و چند برابر خود آن است، از مفهوم ملموس دانه ای که خوشه ها و دانه های بسیار می دهد استفاده شده است.

جدول (۶): استعاره های آیه ۲۶۱

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱۴	انفاق	دانه ای که از آن هفت خوشه برآید و از هر خوشه صد دانه	انفاق، دانه است.

• بقره، آیه ۲۶۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالَّذِي كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزردن باطل نکنید. مانند کسی که مالش را به ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد که مثل او مثل سنگ سخت و صافی ست که خاکی بر آن نشسته، پس باران تند و درشتی بر آن برسد و آن را سنگی صاف (و بدون خاک و گیاه) واگذارد (صدقه او نذیر آن خاک است و ریاکاران) به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند دست نمی‌یابند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند.]

در استعاره‌های آیه فوق، برای ملموس‌تر شدن یک پیام تربیتی «صدقه دادن» و شیوه مناسب برای انجام آن، «بدون ریا و منت»، از حوزه مقصد و مفاهیم خاک، خاک سطحی غیرقابل کشت و باران تند استفاده شده است.

جدول (۷): استعاره‌های آیه ۲۶۴

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱۵	صدقه	خاک	صدقه، خاک است.
۱۶	صدقه با منت	خاک سطحی	صدقه با منت، خاک سطحی و غیر قابل کشت است.
۱۷	ریا	تندباد نابودکننده	ریا، باران تندی که خاک را می‌شوید است.
۱۸	منت	تندباد نابودکننده	منت، باران تندی که خاک را می‌شوید است.

• بقره، آیه ۲۶۵: وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [و مثل (انفاقات) کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوارسازی روحشان انفاق می‌کنند، مثل باغی است برجایی مرتفع که باران تندی بدان رسیده پس میوه خود را دو چندان داده باشد، پس اگر باران تندی نرسیده باران نرمی رسیده (و بی‌گیاه نمانده است) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بینا است.]

در استعاره‌های این آیه از مفاهیم ملموس «باغ» و «میوه‌های باغ» برای بیان و درک بهتر مفهوم «انفاق» و «انفاق برای خشنودی خدا» استفاده شده است تا این مفهوم تربیتی به تصویر کشیده شود که اگر انفاق برای خشنودی خدا باشد چقدر باارزش‌تر و پربرکت‌تر خواهد بود.

جدول (۸): استعاره‌های آیه ۲۶۵

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱۹	انفاق	باغ	انفاق، باغ است.
۲۰	نیت	باران محصول- آور	نیت خشنودی خدا، بارانی است که میوه‌های باغ را دو چندان می‌کند.

• بقره، ۲۶۶: **أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ** [آیا یکی از شما دوست دارد که او را باغی باشد از درختان خرما و انگور که از زیر درختان آن نهر جاری گردد، و او را در آن باغ هرگونه میوه‌ای باشد و درحالی‌که پیری به او رسیده و فرزندان خردسال و ناتوان دارد پس گردبادی محتوی آتش سوزان به آن برسد و یکسره بسوزد؟ اینگونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌کند، شاید بیندیشید.]

در این آیه برای درک بهتر این مفهوم تربیتی که «ریا» ارزش اعمال نیک انسان (در اینجا انفاق) را از بین می‌برد، از مفهوم ملموس‌تر «گردباد نابودکننده» استفاده شده و این نکته ذکر شده که ریا مانند گردبادی محتوی آتش سوزان، اعمال نیک ما را می‌سوزاند و از بین می‌برد.

جدول (۹): استعاره‌های آیه ۲۶۶

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۲۱	ریا	گردباد نابودکننده	ریا، گردبادی محتوی آتش سوزان است که باغ را می‌سوزاند.

در مجموع در همه استعاره‌های تحلیل‌شده، مفاهیم تربیتی از قبیل «ایمان»، «دوری از گمراهی، کفر و طاغوت»، «انفاق و صدقه برای خشنودی خدا و بدون ریا و منت»، «ارزش و احترام زن برای مرد» و «درک نعمت‌های خداوند» که مفاهیمی انتزاعی هستند، با کمک حوزه‌های ملموس‌تر مانند «تجارت»، «آتش، روشنایی و تاریکی»، «حیوان فاقد درک»، «کشاورزی و باغداری» و «باران، گردباد و تندباد»، بیان شده‌اند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا رابطه زبان و تفکر در سه رویکرد نسبیت، زبان اندیشه و شناختی بررسی و نقد شد. در نهایت رویکرد شناختی و بطور مشخص معنی‌شناسی شناختی برای تبیین رابطه بین زبان و اندیشه انتخاب شد که زبان را الگوی اندیشه و دارای ساختاری مانند اندیشه انسان و بخشی از شناخت عام بشر می‌داند و معتقد است ساختارهایی مانند استعاره در حقیقت الگویی برای اندیشه و ویژگی تفکر هستند (راسخ‌مهند ۱۳۹۳: ۵۶). برای بررسی چگونگی انعکاس اندیشه‌های تربیتی در زبان و یافتن الگوی درک و بیان مفاهیم تربیتی در قرآن، استعاره‌هایی از سوره بقره که دارای مفاهیم تربیتی هستند، استخراج و تحلیل شدند. ۲۱ استعاره تربیتی، با ارائه حوزه‌های مبدأ و مقصد و پیام تربیتی آنها تحلیل شدند. حوزه‌های مقصد و در واقع مفاهیم انتزاعی تربیتی «گمراهی»، «ایمان»، «ایمان نیاوردن»، «تظاهر به ایمان»، «کفر»، «ارزش زن»، «انفاق»، «صدقه»، «صدقه بدون منت»، «ریا»، «صدقه بدون ریا»، «نیت خشنودی خدا»، «نعمت‌های الهی» و «دوری از طاغوت» بودند و حوزه‌های ملموس‌تر «تجارت بدون سود»، «آتش، از بین رفتن نور، روشنایی و تاریکی»، «حیوان گنگ»، «کشتزار»، «دانه، خاک و خاک سطحی»، «باغ و باران محصول آور»، «تندباد و گردباد نابودکننده»، «فرش و بنای افراشته برای انسان» و «دست‌انویز محکم» بودند. در جدول (۱۰) مجموعه استعاره‌های تربیتی سوره بقره ارائه شده‌اند.

جدول (۱۰): استعاره‌های تربیتی سوره بقره

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره
۱	گمراهی	تجارت بدون سود	خریدن گمراهی، تجارت بدون سود است.
۲	ایمان	آتش روشنایی بخش	ایمان، آتش روشنایی بخش است.
۳	ایمان نیاوردن	تاریکی	ایمان نیاوردن، تاریکی و نابینایی است.
۴	تظاهر به ایمان	آتش با نور از بین رونده	تظاهر به ایمان، آتشی ست که نورش از بین می‌رود.
۵	زمین	فرش برای شما	زمین، برای شما فرش است.
۶	آسمان	بنای افزاشته برای شما	آسمان برای شما بنایی افزاشته است.
۷	کافر	حیوان	کافر، حیوانی بدون درک است.
۸	کافر	کر	کافر، کر است.
۹	کافر	گنگ	کافر، گنگ است.
۱۰	کافر	کور	کافر، کور است
۱۱	زن	کشتزار	زن، کشتزار است
۱۲	کفر به طاغوت	دستاویز استوار و ناگسستی	کفر ورزیدن به طاغوت، دستاویزی استوار و ناگسستی است.
۱۳	ایمان به خدا	دستاویز استوار و ناگسستی	ایمان به خدا، دستاویزی استوار و ناگسستی است.
۱۴	انفاق	دانه	انفاق، دانه است.
۱۵	صدقه	خاک	صدقه، خاک است.
۱۶	صدقه با منت	خاک سطحی	صدقه با منت، خاک سطحی و غیرقابل کشت است.
۱۷	ریا	تندباد نابودکننده	ریا، باران تندی که خاک را می‌شوید است.
۱۸	منت	تندباد نابودکننده	منت، باران تندی که خاک را می‌شوید است.
۱۹	انفاق	باغ	انفاق، باغ است.
۲۰	نیت	باران محصول‌آور	نیت خشنودی خدا، بارانی است که میوه‌های باغ را دو چندان می‌کند.
۲۱	ریا	گردباد نابودکننده	ریا، گردبادی محتوی آتش سوزان است که باغ را می‌سوزاند.

تحلیل این استعاره‌ها نشان داد که چگونه مفاهیم تربیتی انتزاعی یا مفاهیمی که کمتر ملموس هستند (حوزه‌های مقصد)، با انتقال به حوزه‌های معنایی ملموس‌تر و مرتبط به زندگی بشر (حوزه‌های مبدأ)، با الگوی استعاری «الف، ب است» بهتر ارائه و درک می‌گردند. «ایمان به خدا»، پرکاربردترین مفهوم تربیتی در حوزه‌های مقصد بوده است. الگوی استعاره‌های تربیتی قرآن می‌تواند الگویی باشد برای ارائه مفاهیم انتزاعی اخلاقی و تربیتی. مطالعه و تحلیل استعاره به عنوان الگوی منعکس‌کننده و ابزار اندیشه و ویژگی تفکر، در متن قرآن می‌تواند برای مؤلفان، مدرسان و پژوهشگران عرصه تعلیم و تربیت و به ویژه تربیت اسلامی، مفید باشد.

## منابع

- امینی، حیدرعلی، کامیابی گل، عطیه و نوروزی، علی. (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های مفهومی ساختاری در سوره نبا در قرآن کریم. دومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، مؤسسه سفیران فرهنگی مبین، ۴۱-۵۴.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *بیرامون زبان و زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، جلد ۱، تهران: مدرسه.
- پورابراهیم، شیرین، گلغام، ارسلان، آفاگل‌زاده، فردوس و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۸۷). بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن: رویکرد معنی‌شناسی شناختی. *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۲، ۵۵-۸۱.
- پورابراهیم، شیرین، گلغام، ارسلان، آفاگل‌زاده، فردوس و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۹۱). مفهوم‌سازی‌های استعاری مبتنی بر مفاهیم «ایستادن» و «نشستن» در زبان قرآن. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال ۴، شماره ۲، ۸۳-۹۲.
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۸). *زبان و اندیشه*. ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس.
- چناری، مهین و کرباسیان، فاطمه. (۱۳۹۴). جایگاه زبان سکوت در تربیت دینی. *دوفصلنامه علمی ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، سال ۳، شماره ۵، ۱۲۱-۱۴۶.
- حجازی، بهجت السادات. (۱۳۹۵). استعاره مفهومی آیه نور در قرآن. *فنون ادبی (علمی-*

- پژوهشی)، سال هشتم، شماره ۹۱، پیاپی ۵، ۱۶-۸۳.
- حسینی، سیده مطهره و قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۵). استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم. *ذهن، فصلنامه علمی-پژوهشی معرفت‌شناسی و حوزه‌های مرتبط*. دوره ۱۸، شماره ۶۹، ۲۷-۵۲.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر معناشناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، ویراست ۲: با اضافات و اصلاحات*. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ مهند، محمد، علیزاده صحرايي، مجتبی، ایزدی فر، راحله. (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی مکاتب زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات علمی.
- زلتن، کوچش. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: انتشارات سمت.
- سورن، پیتر آ. ام. (۱۳۸۹). *مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: انتشارات سمت.
- صباحی گراغانی، حمید، حیدریان شهری، احمدرضا و محمدحسین‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۵). بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره: رویکرد زبان‌شناسی شناختی. *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. سال ۱۹، شماره ۳۹، ۵۷-۱۰۷.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرآن کریم. ترجمه آیت الله مشکینی (۱۳۸۶). مرکز چاپ و نشر قرآن کریم.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حاجیان، خدیجه. (۱۳۸۹). استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی. *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی*، سال ۳، شماره ۹، ۱۱۵-۱۳۹.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: انتشارات سمت.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. تهران: انتشارات نیلوفر.

- هوشنگی، حسین و سیفی پَرگو، محمود. (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی. *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال ۱، شماره ۳، ۹-۳۴.
- Abdelaal, N. M., & Kaigama, A. (2015). Investigating metaphor used in Surah Al-Hadid to convey abstract meaning. *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 9(11), 24-27.
- Bagheri Noaparast, K. (2016). Iran's implicit philosophy of education. *Educational Philosophy and Theory*. DOI: 10.1080/00131857.2016.1247684.
- Crystal, D. (1987). *The Cambridge encyclopedia of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Falk, J. S. (1978). *Linguistics and language: A survey of basic concepts and implications*. New York: John Wiley & Sons.
- Finch, G. (2000). *Linguistic terms and concepts*. Macmillan Press LTD.
- Fromkin, V., & Rodman, R. (1988). *An introduction to language* (4th ed.). Los Angeles: University of California.
- Higgs, p., & Waghid, Y. (2017). *A reader in philosophy of education*. Juta and company (Pty) Ltd.
- Lobner, S. (2002). *Understanding semantics*. London: Arnold publishers.
- Richards, J. C., Platt, J., Platt, H. (1992). *Longman dictionary of language teaching & applied linguistics*. Longman Group UK Limited.
- Saeed, J, I. (2009). *Semantics* (3rd ed.). Oxford: Blackwell Publishers.
- Sharaf Eldin, A. A. (2014). A cognitive metaphorical analysis of selected verses in the Holy Quran. *International Journal of English Linguistics*, 4(6), 16-21.
- Yule, G. (1996). *The study of language* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.



## A Cognitive Semantics Study of the Words “Qaza and Qadar” in Quran

**Aliyeh K. Z. Kambuzya**

Associate Professor of Linguistics  
Tarbiat Modares University, Tehran

**Masoud Azizi**

MA in Linguistics  
Tarbiat Modares University, Tehran

### Abstract

“Qaza and Qadar” or the matter of fate is the topic which has always been favored by the human being, and works remaining from the old ages show that philosophers, jurists, gnostics, and poets had deep concentration on it. Today, it is also regarded by the sciences such as sociology, forensic, ethics, psychology, anthropology and biology. So, it seems necessary to study the words “Qaza” and “Qadar” from linguistic point of view; especially, cognitive semantics. In this paper, after giving the meanings of the words “Qaza” and “Qadar”, the verses of Quran in which there are derivations of the mentioned words are analyzed in the cognitive semantics framework and the image schemas theory of Johnson (1980). The results of the research show that the application of the force schema is more than the other schemas.

**Keywords:** Holy Quran, Qaza, Qadar, cognitive semantics, image schema.

## Profiling; the Diagnostic Factor of Transitivity

**Sahar Bahrami Khorshid**

Assistant Professor of Linguistics  
Tarbiat Modares University, Tehran

### **Abstract**

In this paper, transitivity has been studied as a linguistic category. Within the framework of cognitive linguistics, transitivity is not purely a syntactic or lexical phenomenon, nor is it the property of a specific group of verbs. Transitivity is considered as a cognitive category. Transitivity is not in the lexicon or fixed in the speaker's mind. Instead, it is recreated each time a speaker witnesses an event and wants to encode it in a linguistic form. Thus, the speaker can bias the listener by the way in which she or he chooses to encode the event. In other words, the speaker construes the event to be transitive and represents the interaction between participants in a way that makes one participant the most prominent.

**Keywords:** transitivity, profiling, Cognitive Grammar, imagery.

# The Relationship Between Language and Thought and Its Role in Expressing Moral Concepts in Quran

**Kianoosh Kayghobadi Amiri**

PhD Student of Linguistics  
Tarbiat Modares University, Tehran

## **Abstract**

In this study, the relationship between language and thought was considered from the viewpoints of “linguistic relativity”, “language of thought” and “cognitive linguistics”. To present this relationship and its role in expressing moral concepts in Quran, the cognitive approach was chosen. In this approach language structures reflect conceptual structures and metaphor is a way for thinking. In this descriptive-analytic research, 21 metaphors with moral concepts in Baghare Sura were found and analyzed from cognitive viewpoint, to present the pattern of expressing moral concepts by metaphor. Source domains were “unprofitable business, enlightening or dim fire, darkness, animal, deaf, dumb, blind, farm, seed, surface soil, destroyer hurricane, garden, rain, carpet, high building and strong string” that were used to understand the target domains of “obliquity, faith, pretending, atheism, the value of woman, charity, hypocrisy, gifts and avoiding idols”. In these metaphors, abstract moral concepts were expressed by concrete domains in human’s life. The most used moral concept was “faith in God”. The pattern of expressing these moral concepts might be of use for educational purposes.

**Keywords:** language, thought, cognitive approach, metaphor, Quran.



data, and if I want to summarize what happened after that, for twenty years, what we have been trying to do, is to expand on the model of description and define here, by using on the corpus, by expanding the interesting lectal variation and social variation. The perceptual structure, if you wish, the groundwork can be found in the diachronic prototype semantics book. Then further extension or switch on semasiology and then all the rest from the conceptual framework was described in this book. Research has an expanding structure. So, in that sense, you get automatic expansion of the research.

### References

- Geeraerts, D. (1997). *Diachronic Prototype Semantics, A Contribution to Historical Lexicology*. Clarendon Press: Oxford.
- Geeraerts, D. (2003). Cultural models of linguistic standardization. In: Dirven, Roslyn and Pütz (eds.), *Cognitive Models in Language and Thought. Ideology, Metaphors and Meanings*, 25–68. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D., Stefan Grondelaers and Peter Bakema. (1994). *The Structure of Lexical Variation: Meaning, Naming and Context*. Mouton De Gruyter.

corpus linguistics, then you need a team of people to provide the logistics of your fieldwork. You need someone with special skills in methodology and you need people with technical skills and so on. Therefore, we are specifically trying to build a team. Even for PhD students, it is important that they belong to a group that has certain common interests. So, they can learn from each other. There are various reasons for thinking that building research groups or units is important for the work of linguistics. And that's a conviction that I have had for a very long time. About the background, it is also triggered by the fact that I started my career in an institute, not just in a regular department, but in an institute with a very specific focus. When I came here (KU Leuven), I have been trying to model the operation and the organization on that idea of the necessity of having team to work on a certain formula and certain topics. And one other aspect of that theory of sociological one, if you wish, you need money for that, of course. The money that a university supplies, may be just enough for one professor and one system. That is not enough. In practice, what I have done over the past thirty years, is to use project money to expand the team. And that had been possible because over the last decades, project money and this environment was available. Giving those funding position has been possible to build up a certain tradition. So, come back to the initial question, the background is the idea that you really need a certain volume of research to develop certain areas of study. It's the practical sociological history of QLVL. The theoretical history in essence is that, when I came here (Leuven), I had done a lot of work on diachronic semantics reflected in the blue book: "Diachronic prototype semantics". And that was because based on the diachronic corpus manually analyzed, possibly, then on the basis of that, I have developed theoretical concepts about possibilities of semasiological structure, then the crucial steps for the further development of Cognitive Linguistics, where there were switch from a semasiological<sup>1</sup> perspective on grammatical perspective. So, the very first funded project that I had here, lead to the book "The Structure of Lexical Variation". That was very data-based. We collected

---

<sup>1</sup> Onomasiology, as a part of lexicology, starts from a concept which is taken to be prior (i.e. an idea, an object, a quality, an activity etc.) and asks for its names. The opposite approach is known as semasiology: here one starts with a word and asks what it means, or what concepts the word refers to.

The same project can be used for Farsi Language, because it has also standard varieties in Iran, Tajikistan, and Afghanistan.

What follows is an interview with Professor Dirk Geeraerts which took place in November 2017, at KU Leuven.

**1) How many languages are there in the corpus? And can people have access to the corpus?**

G: The corpora that we have compiled ourselves, basically is production. So, we have two points where we made corpora for Dutch, then we used other language corpora. We have done research on Dutch, English, Italian, French, etc. We can have many corpus data. But then, we often use corpora from linguistic Corpora which all the people also get like regular English corpora.

On the other hand, the thing that we are developing, and the things that we would like to share more, are the specific methods of analysis that we are using. So, the project, the biggest project, that we are working on at the moment, is the lexicological semantic project. At the start of that project, we will try to make available the techniques that we have been using and developing for lexical and lexicometric and semantic analysis. Something that is available at this point is in development, let's say, it should be ready before my retirement (laugh). In a few years, there would be more tools.

**2) You are a cognitive linguist, and a member of QLVL. Are there any relationships between these two fields?**

G: Yes, that is also part of the answer to the first question. There are maybe two important things in the history of Descriptive Linguistics. One thing is that I have always thought that Linguistics and science in general, no longer is the work of an individual. If you think of some of the most interesting linguistic research that is being done at the moment, like certain five interdisciplinary projects of Max Planck Institute that do different types of research, but that always has a certain volume focusing on a certain topic. And specifically when you do empirical research, so do the same on linguistics, experimental and

## **An Interview with Professor Dirk Geeraerts (part 2): QLVL (The Quantitative Lexicology and Variational Linguistics)**

Fatemeh Shahverdi Shahraki<sup>1</sup>

PhD Student of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran

Jing Du<sup>2</sup>

PhD Student of Linguistics, Beihang University, Beijing

Dirk Geeraerts is a professor of Linguistics at the University of Leuven (KU Leuven), Belgium. His theoretical orientation is mainly that of Cognitive Linguistics with a special emphasis on empirical methods for linguistic analysis. His involvement in Cognitive Linguistics dates back to the 1980s, when his PhD project was one of the first in Europe to explore the possibilities of a prototype-theoretical model of categorization. He is a member of QLVL, a research group at the University of Leuven that focuses on empirical, corpus-linguistic studies of language variation with a specific emphasis on lexical variation. Within the framework of Cognitive Linguistics, language variation is approached from a quantitative and corpus-based perspective. This area includes two specific interests: lexical variation both from a synchronic and diachronic point of view, as well as the interaction between internal (structural) and external (lectal) variation. Dutch is a pluricentric language, with more than two national variety: Netherlandic Dutch and Belgian Dutch. The accompanying language variation, relates to the process of linguistic standardization that evolved differently in both regions (Geeraerts, 2003). Alternatives are attested in pronunciation, in word choice and meaning, or in sentence constructions. From a diachronic point of view, language policy and changes in society, each show a noteworthy influence on the degree of variation (<http://wwwling.arts.kuleuven.be/qlvl/>).

---

<sup>1</sup> E-mail: fathemeh.shaverdi@yahoo.com

<sup>2</sup> E-mail: millydu1019@buaa.edu.cn